

طبق اطلاعاتی که در ۲۸ بهمن ارسال از طرف دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شده است، دهها هزار تن از مردم تهران به دنبال لغو سابقه فوتبالی بدون اطلاع قبلی از طرف رژیم باتجمع در ورزشگاه امجدیه اقدام به تظاهرات سررژیم نمودند. در این تظاهرات ماشین های گشت جنرالکس توسط مردم به آتش کشیده شد.

نبرد خلق

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

دوره چهارم - سال ششم
اول اسفند ماه ۶۸ - شماره ۶۸

۱۲ صفحه - ۵۰ ریال

تحصن خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی در تهران

تحصن قهرمانانه خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران به هنگام ورود هیئت کمیسرین حقوق بشر به ایران با استقبال بسیار زیاد هم میهنان در بندمان روبرو گردید. این تحصن که بمدت یک هفته ادامه داشت با شرکت خانواده های قهرمان و رنج دیده شهدا و زندانیان سیاسی در ایران و بمنظور افشا ماهیت رژیم و موارد آشکار و نهان نقض ابتدایی ترین موازین حقوق بشر صورت گرفت. به گفته رسانه های خبری و رادیوهای خارجی از اولین روز تحصن خانواده ها در مقابل دفتر سازمان ملل هر روزه به تعداد متحصنین افزوده گردیده و از چهار گوشه ایران خانواده ها با شور و اشتیاق در صفه ۳

پیروزی بزرگ مقاومت ایران در عرصه بین المللی

بنا به گزارش خبرگزاری ها، ۱۱۴ تن از ۱۷۷ تن نمایندگان مجمع پارلمانی شورای اروپا خواهان اخراج رژیم خمینی از سازمان ملل و در رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت شدند. در این بیانیه آمده است که "۸ ماه بعد از سرگرمی، شواهد متعدد نشان می دهد که رژیم کمونیستی ایران هنوز از تروریسم - که تا کنون باعث سرگرمی شهروندان اروپایی شده - به عنوان ابزاری در سیاست خارجی خود استفاده می کند و اشتیاق در ایران که تا بحال اعدام ۹۰ هزار نفر و اسارت ۱۵۰ هزار نفر را به همراه داشته، تشدید گردیده است. لذا امید بستن به ظهور هر گونه الترناتیو و یا هر شکلی از مدارسیون در درون این رژیم بیپوده است." نمایندگان مزبور با پیوستن به بیانیه کمیته ۴/۸۹ پارلمان اروپا مورخ ۲۴ مه ۱۹۸۹ خواستار آن شده اند که: "ضمن پاکتوت نفتی و تسلیحاتی رژیم جیهوری اسلامی ایران و قطع رابطه با این رژیم، آنرا از سازمان ملل اخراج کرده و نمایندگی مردم ایران به شورای ملی مقاومت ایران و رهبری آقای مسعود رجوی واگذار گردد."

برگزاری مراسم ۱۹ بهمن

و ۲۲ بهمن

در صفحه ۳

۸ مارس روز همبستگی

بین المللی زنان گرامی باد

اروپا در دوران پس از بالتا ترجمه ای از مجله نیشن نویسنده: دانیل سینگر

در صفحه ۲

گرمین زمی در ایران "مسره" ترجمه از روزنامه واگتن پست نویسنده: جک انترسون

در صفحه ۲

آزادی درك ضرورت است

درباره حذف پسوند - پیروبرنامه (هویت) از نام سازمان

از توهم راه حل مسالمت آمیز که ضد "ضرورت" بود بدر آیند، پیروسی را بی ریزی کردند که علیرغم بسیاری از کمبوها و کاستی ها و انحرافات، چون بر يك "اصول" واقعی متکی بود، نتایج خود را در قیام ۲۲ بهمن ۵۷ باز یافت. بدین ترتیب این گفته نسیس که "معنی آزادی درك ضرورت است، گذار از شعوری به عمل است" یکبار دیگر نیز ثابت شد. در شرایط متحول، ضرورت ها نیز متحول می شوند و ایده های پیشرو باید این شرایط در حال تحول را درك کنند. وقتی در آستانه قیام ۲۲ بهمن ۵۷، سازمان ما به وسیع ترین نیروی سیاسی کشور پس از نیروی خمینی در صفحه ۱۰

رفیق امیر پرویز پویان در جواب کسانی که جهت تکاملی تاریخ و نقش "انسان" در ساختن تاریخ را نفی می کردند می گفت "تاریخ توالی فصول نیست، تاریخ توالی چشم اندازهای بی بازگشت است." وی این امر را "جبری دانسته و جبر غایب شناخت بعضی آزادی راستین، یعنی آزادی که عینیت می باید" می داند. در شرایط دیکتاتوری شاه، بکارگیری مبارزه مسلحانه از جانب پيشاهنگ، يك "ضرورت" بود. درك این ضرورت از جانب رفقای فدایی، نشان دهنده درك عمیق آنان از پروسه تحقق "آزادی" بود. انسان برای اینکه دیگران را از توهم خارج کند، ابتدا باید خود از توهم آزاد شود. رفقای ما وقتی "اراده" کردند که

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

به هموطنان شرکت کننده در اعتصاب غذای جهانی

وزیران و معاونان وزیران و رهبران احزاب سیاسی از کشورهای مختلف جهان، با ارسال نامه های رسمی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی را مورد حمایت قرار داده و بر ضرورت حضور نمایندگان مقاومت در سفر تحقیقاتی هیئت ملل متحد تاکید نمودند. بیش از ۵۰ هزار تن از شهروندان کشورهای مختلف اروپا و آمریکا نیز با ارسال کارت ها و یادداشت های مختلف برای دبیر کل ملل متحد و نماینده ویژه بر همین سوانح بافشاری نمودند. به این ترتیب در یکی دو هفته اخیر خبرهای مقاومت عادلانه مردم ایران و نقش و خشتناك حقوق بشر توسط رژیم ضد انسانی خمینی دیگر بار در ریف سبترین خبرهای جهان قرار گرفت و باز هم وجدان بشری و افکار عمومی را عمیقاً تکان داد و متاثر نمود. بار دیگر خلق در زنجیر ما از طریق مقاومت خود و از طریق رشیدترین فرزندان، هم در عرصه داخلی و هم در پهنه بین المللی، به خانواده ملل و به افکار عمومی جهان و به سیاست پردازان شرق و غرب آشکارا پیام داد که بقایای رژیم خمینی نیز همچون خود دچار به گسور خواهند رفت و هیچکس نباید و نمی تواند کمترین چشم اسیدی به بقایای این رژیم محتضر بدوزد، زیرا که فرزندان دست از جان شسته و پاکیزه ایران زمین جنگلی مزخجم کرده اند تا در چارچوب ارتش یگانگی و یکپارچه آزادی به بهای جان، جانان آزادی را برای خلق اسیر خود محقق سازند و به گرسنی بنشانند. برآستی که اکنون داشته ارتش آزادی، که قلب آن در

رزمندگان آزادی، مجاهدان عزت و شرف ایران و ایرانی، خواهران و برادران عزیز، هموطنان، زنان و مردان پاکباز دست از جان شسته ای که کل ۱۳ کشور جهان در اعتصاب غذا طی هفته گذشته مردم ایران و افکار عمومی جهان برای نخستین بار شاهد دو شکست عظیم و هماهنگ مقاومت ایران در داخل و خارج کشور بودند. در داخل کشور علیرغم سرکوب و خفقان مطلق و انبوه توطئه ها و تهدیدات دشمن شد بشکری و علیرغم برف و سرمای شدید، بمنبطل فراخوان مردم به عشق و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، تحسین سررژیم به مدت یک هفته در برابر دفتر ملل متحد در تهران برپا شد که مورد استقبال شایان عموم هموطنان است. فرار گرفت. در خارج کشور نیز شما در ۱۳ کشور جهان دست به یک اعتصاب غذای قهرمانانه زده اید که یک شبانه روز قبل از سفر گزارتگر ویژه ملل متحد به ایران آغاز شده و هم اکنون، يك شبانه روز پس از خروج هیئت ملل متحد از تهران، همچنان ادامه دارد. در همین ایام ده هیئت از مجاهدان شکنجه شده و از بند رسته، که هر يك سالها در شکنجه گاه های رژیم خمینی بسر برده بودند، در ده کشور اروپایی از نزدیک به توضیح مشاهدات و شکنجه های خود در سبهاجال های دشمن پرداختند و با بسیاری از روزنامه ها و رادیو تلویزیون های اروپایی و آمریکایی گفتگو و صحابه نمودند. بطور همزمان متجاوز از ۲۰۰۰ شخصیت سیاسی شامل مقامات رسمی، اعضای پارلمان ها،

اعتراضات دانشجویی

در اوائل آبان ماه اساتاد دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در يك حرکت متشورانه و پس از بی جیو با ماندن خواسته های مکرر، اقدام به صادره و اشغال ساختمانی متعلق به وزارت سکن و شهرسازی در خیابان بیژن بالاتر از میدان ونك، می نمایند و ضمن درگیری شدید با ماموران کمیته و مقاومت در برابر تهدیدات رنگارنگ رژیم در این ساختمان مستقر شده

و آنرا به خوابگاه تبدیل می نمایند و هنوز نیز در آن ساکن می باشند. چند روز پس از این حرکت، دانشجویان متاهل دانشگاه ملی در اعتراض به کمبود شدید جا و سکن دست به اعتراض زده و ضمن درگیری با مسئولان خوابگاه و نهایتاً ماموران مسلح کمیته، اقدام به شکستن پنجره ها و برخی مسائل دیگر به نشانه اعتراض می نمایند و زمانی آرام می گیرند که مسئولین دستیاچه "امور رفاه دانشجویان" به آنها قول با تضمین برای خوابگاه و جا می دهند.

در صفحه ۱۱

مصاحبه با دکتر کریم قسیم

درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

در صفحات ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

پیام مسئول

شورای ملی مقاومت

از صفحه ۴

قرارگاه‌های ارتش آزادبخش می‌تبد، از یکسو تا مرکز شهر تهران و از سوی دیگر تا جاده‌های اعتصاب غذای خود شما در کشورهای مختلف جهان گسترده است. شبایی که به رغم سوز سرما و رنج گرسنگی مقاومت و شرف خلقی در زنجیر را در اقصی نقاط جهان نمایندگی کرده‌اید و با همه زندانیان و شکنجه شدگان و محرومان خلق اسیرمان جانانه به همسرمی برداخته‌اید. سلام بر شما.

اکنون در دوازدهمین روز پیروز اعتصاب غذایمان از یکایک شما، در هر کشور و در هر شهری که هستید، به استثنای خواهان و برادرانم در شهر زنو که در مقابل مقر اروپایی ملل متحد عزم جرم کرده‌اند تا دیدار با آقای کالیئندویل به اعتصاب خود ادامه دهند، صمیمانه درخواست و تقاضا می‌کنم برای حفظ بدنیا و جانهای پاک و پاکیزه شده‌ای که به نقد قربت به خلق و آزادی‌روها و شب‌های منوالی جز ظلم گرسنگی نچشیده‌اند، به اعتماد غذای خود خاتمه ندهند. حرکت پر آرج و شکوهتان، چه در داخل و چه در خارج کشور، بر شما گرامی و مبارک باد. ایران زمین خونین برای صلح و آزادی و برای عدالت و سازندگی به این قلب‌های آشفشان و به این بازوان پیر توان و به این گام‌های استوار اکیدا نیاز دارد. راستی هم که غلبه تلخ گامی و رنج جانگناه گرسنگی شما - ننگ تک شما - بسا مشتاق تر و پاک‌ناتر و فوی‌تر و قدرتمندتر از روز اول شده و عشق و شور گذاران خلق در زنجیرمان برای آزادی را به تمامی جهانیان عرضه گردید.

در همین فرصت ضروری می‌بینم از حرکت اعتراضی ارزشمند هموطنان ایرانی بان در پاکستان و ترکیه که در برابر مقر ملل متحد در این کشورها صورت گرفت به شایستگی یاد کنم. از آنجا که شرایط اعتصاب غذا همچون ۱۳ کشور دیگر در پاکستان و ترکیه فراهم نبود، هموطنان آزاده‌مان در این دو کشور برای هماهنگی با اعتصاب غذای جهانی به یک نغمه نغمه یک روزه در شهر گراچی و ارسال طومارهای متعدد به دفتر ملل متحد در آنکارابادت کردند. همچنین شبان دگر می‌بینم که در مدت اقامت هیئت ملل متحد در تهران صدها پیشنه‌ها و تقاضای فرمانانانه خودسوزی اعتراضی از کشورهای مختلف واصل گردید که همه آنها را به مثابه اسناد شرف و افتخار و به نشانه سنتهای آزادی‌ساز و آزادی‌طلب برای نیست در سینه تاریخ به موزه انقلاب نوین ایران فرستاده‌ام. علاوه بر این بیش از یکهزار و چهارصد مجاهد خلق و مدافعان از دوستداران و پشتیبانان مقاومت و شخصیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ورزشی داوطلبانه و بطور انفرادی خواستار همراهی با هیئت ویژه ملل متحد در سفر به تهران شده بودند تا از نزدیک شکنجه گناه‌ها و گورهای مستجمعی و سایر آثار جنایات دشمن ضد بشری را به این هیئت نشان دهند. تمامی این تقاضاها توسط نمایندگان شورای ملی مقاومت به هیئت ملل متحد تحویل شده است. همچنین حدود دو هزار دادخواهی مکتوب بسا

مشخصات کامل و دقیق از سوی شهود عینی جنایات و شکنجه‌های رژیم خمینی تسلیم هیئت ملل متحد گردیده است. در اثنای سفر این هیئت به تهران نیز مدتها تن از شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان پارلمان‌های کشورهای مختلف گنبا خواستار تمدید مدت مأموریت هیئت در تهران شده‌اند. پیشاپیش روشن بود که رژیم این هیئت را بیش از یک هفته در تهران نمی‌پذیرد. آن‌هم با برپا کردن بیش از نیمی از وقت گزارشگر ویژه در دیدار و ملاقات با اسنادی و مژده‌وران خودش با نازدید از محاکمه کفیری عسادی و گفتگوهای وقت پر کن با کمیسیون‌های مختلف مجلس ارتجاع. سخنرانی‌ها و سخنرانی‌ها روز انبوهی از مزدوران خود را، به عنوان شاکی، با اتوبوس از نقاط مختلف کشور برای ملاقات با گزارشگر ویژه به مقابل دفتر ملل متحد در تهران می‌آورد تا هم به تهدید و ضرب و جرح متحملین بپردازند و هم تعجب وارونه زده و از نقض حقوق بشرشان توسط مجاهدین به هیئت ملل متحد شکایت کنند! بگذریم که این نمایان‌های مبتذل نمی‌توانست همگی را بفریبند و گویا هیئت ملل متحد نیز از دیدار با این فیصل مزدوران امتناع ورزیده است.

در واقع آشی که رژیم پخته بود آفت‌ر شور بود که اغلب رسانه‌ها و مطبوعات خودش نیز، که به سانسند ابعاد جنایات و افتخارات فراتر از آن است که بتوان آنها را پوشاند، به زبان آمده و بسبب اعتراض گشودند که وقتی نتیجه سفر هیئت از پیش روشن است، چرا رژیم پذیرفته که هیئت ملل متحد به ایران بماند؟ بخصوص که سردمداران و کارپردازان رژیم از طریق مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی از قبل مطلع بودند که مقاومت ایران مجموعه تکان دهنده و بی‌نظیری شامل ده مجاهد مبارز گزارش‌ها، اسناد مربوط به انواع شکنجه‌گاه‌ها و گورستانهای جمعی مخفی همراه با گواهی شهود و اسبوه مدارک انکار ناپذیر راجعه جنایات آنها و نقض حقوق بشر در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و مدنی رابه گزارشگر ویژه ملل متحد ارائه کرده است که جایی برای کمترین ابهام باقی نمی‌گذارد. محملات ده گانه مورد بحث که ضمن یک مسیح فشرده و صرف دهها هزار ساعت وقت، بسا همگاری چندین هزار شاهد عینی، توسط سازمان مجاهدین خلق ایران تهیه شده، حقیقتاً مجموعه بی‌نظیری است که سیمانه‌ترین و ضد انسانی‌ترین نمونه جنایت و زلالت در تاریخ معاصر را برملا می‌کند، جنایاتی که در مهبس اسیر ما تحت حاکمیت رژیم بلبید خمینی صورت گرفته و وجدان بشریت را عمیقاً تکان می‌دهد. ابعاد تفاوت و ددمنشی و مهمتر از این ابعاد ایستادگی و مقاومت غیر قابل توصیف و مافوق تصور است. چه چشم‌ها که از حقیقت در نیارده‌اند، چه زبان و مردان مجاهدی را که زنده به آتش کشیده‌اند، چه گسوه‌هایی از مجاهدین که بخاطر خواندن یک سرود در سلول سلول از اسبند شده است، چه کلیه‌هایی که برای پیوند به پاسداران و بسیجیان زخمی شده در جنگ از بدنهای زنده‌گان آزادی بیرون آورده شده و چه دست‌ها و پاها و انگشتانی که در برابر شعار تاریخی مرکز بر خمینی، روز بروز و تنگ به تنگ از مجاهدین، با کارد و ساطور و سا

اره برقی، جدا شده است و چه بدنهای عزیز و شریف که زنده زنده یا نیمه زنده به زیر لوهر نرفته با بسا فرو کردن ناخن لوهر در گلویشان به شهادت برسیده و عجلانه در هزاران نقطه مدفون نگردیده‌اند. بی‌گمان یک روز تاریخ هم در باره ابعاد جنایات خمینی و هم در باره عمق و عظمت مقاومت ایران گواهی خواهد داد و جهانیان خواهند فهمید که فرزندان ایران زمین در چه شرایطی و تا کجا کمر به مقاومت بسته و راه آزادی گشوده‌اند. پس ارزش سفر هیئت ملل متحد در مشاهدات محدود، مختصر ناقص و صحنه سازی شده‌ای که رژیم برای آنها ترتیب داده و حتی یک هزارم واقعیت را نیز منعکس نمی‌کند، نیست. به نحوی که اگر ده بار و صد بار نیز مدت اقامت این هیئت تمدید می‌شد، باز هم جز مشت‌های از خسروار را نمی‌توانست ببیند. هیچ بازدید کننده و هیئت دیگری نیز طی یک هفته نمی‌توانست پاسخگوی هزاران هزار نامه و تقاضای دیدار از طرف خانواده‌های شهیدا و زندانیان سیاسی و دیگر قربانیان ستم و سرکوب رژیم و رگبار مستمر تلفن‌های آنها باشد. اما ارزش اساسی سفر هیئت ملل متحد در تگستن بند شدید مخالفت چند ساله رژیم خمینی با بازدید هر هیئت رسمی بین‌المللی به منظور تحقیق در باره نقض حقوق بشر و جنایات انجام شده توسط رژیم، متجلی می‌شود. اسالی پس از مرگ خمینی و پس از هشت سال حکومت رژیم در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و چهار سال حکومت پیاپی در مجمع عمومی ملل متحد، سرانجام بازماندگان خمینی ناگزیر از نوشیدن "جام زهر" حقوق بشر هم شدند. به این ترتیب پیروزی بزرگ مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی که این بار با تحمیل در داخل کشور و اعتصاب غذای جهانی در خارج کشور همراهی شد، در انظار جهانیان و عموم مردم ایران آشکارا به ثبت رسید. به همین دلیل بسیاری از باندهای درونی رژیم از ابتدا تا انتها پذیرش هیئت ملل متحد در داخل ایران را کاملاً بر خلاف "مناحل نظام" و مایه آبروریزی و سرشتگسنگی هر چه بیشتر می‌دانستند و این موضوع به یکی از مسائل حاد مورد اختلاف آنها با باندهای دیگر تبدیل گردید. بیچاره‌ها نمی‌دانند که اگر اسام فروریانه و دجالشان نیز زنده می‌بود، دست آخر ناگزیر از سرکشیدن این جام زهر می‌شد و سرانجام در برابر تهاجمات آشکار و پیوسته ارتش آزادی‌ترغره سیاسی و بین‌المللی بیرونی نقض و خشتناک حقوق بشر در ایران ناب تحمل نمی‌آورد و در یک کلام در برابر مقاومت عادلانه مردم ایران ناگزیر از نوعی عقب نشینی می‌شد.

اینچنین است که بقایای رژیم خمینی، در حقیقت ذلت و استیصال و در بحبوحه تشدید بحران‌های لاعلاج درونی و بیرونی خود، همچون گرگ‌های گرسنه به جان هم افتاده‌اند و خود بدست خویشان، به ناگزیر قبرهای خود را می‌کنند. هر همین رابطه دو روز پیش پسر خمینی تصریح کرد که "اگر دو جریانی که به اسلام و امام و ولی فقیه و نظام ملاقصد دست در دست یکدیگر گذارند، بر تمامی قه انقلاب داخل و خارج غلبه پیدا می‌کنند و الا گروهی که روی کسار می‌آید، هر دو جریان را نابود می‌کند." پسر خمینی

اخبار و رویدادها....

گفتاری از رادبو مسکو

رادبو مسکو در برنامه روز ۱۲ بهمن امسال گفت: "روپارویی بسیار حاد بین مقامات رسمی تهرانی و سازمان مجاهدین خلق برای مدتی طولانی به یکی از عوامل مهم موفقیت سیاسی داخلی ایران تبدیل گردید و هنگام تحویل نتایج سفر گالیپول به ایران این روپارویی را باید در نظر داشت".

رادبو مسکو ادامه می‌دهد که: "بازدید وی به یک نمایش سیاسی واقعی از اب فرا آمد که شرکت کنندگان اساسی آن دولت و سازمان مجاهدین خلق بودند، حتی از اولین روزهای اقامت این هیئت نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران حوادث ایران جنبه ترازویی بخود گرفتند".

مسور به اصلاح انقلاب

احمد خمینی در روز ۱۲ بهمن امسال، به‌مناسبت روز بازگشت خمینی به ایران طی یک سخنرانی که از رادبو رژیم پخش شد گفت: "انپاسی که دم از سازش با آمریکا و غرب می‌زنند باید بدانند که در خط امام نیستند، روزی ما در خط امام هستیم که در چارچوب تفکر امام، در مقابل آمریکا و غرب و شوروی و شرق بااستیم... ما به صراحت اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلبلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول نماد قدرت در جهان دعوت نکنند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرند... ما باید در صدور انقلابمان به جهان گوش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم".

حذف ماده مربوط به انحمار رهبری حزب کمونیست

روز ۲ بهمن امسال، کنگره حزب کمونیست یوگسلاوی با ۲۸ رای مخالف از ۱۶۵۱ نفر رای دهنده، ماده مربوط به انحمار رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی را از قانون اساسی حذف نمود. همچنین بلشوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در روز ۱۶ بهمن امسال با سخنرانی مهم گریباچف آغاز یکار کرد، طی جلسات خود، ساله حذف ماده رهبری حزب کمونیست از قانون اساسی را مسور بررسی قرار داد و اعلام نمود که با حذف این ماده از قانون اساسی و ایجاد احزاب دیگر در تمامی جمهوری های اتحاد شوروی موافقت می‌نماید.

قرارداد برای ترمیم و تعمیر سکوی نفتی نصرایران

خبرگزاری رویتر در تاریخ ۲۰ بهمن اعلام نمود که: "کمیانی فرانسوی - جی تی ام - اعلام داشت، بزودی مشخص خواهد شد که آیا قرارداد بازسازی بخشی از ترمینال نفتی خارک را بدست خواهد آورد یا خیر؟ یک مقام - جی تی ام - گفت، آنها در رقابت با شرکت میکویری ایتالیایی می‌باشند. منابع صنعتی این شرکت اخیراً قراردادی به ارزش ۲۵ میلیون دلار برای ترمیم و تعمیر سکوی نفتی نصر ایران را به اجراء رسانده است. پلانقوم نصر پس از ترمیم روزانه ۸۰ هزار بشکه نفت تولید خواهد نمود".

عدم مخالفت شوروی با آلمان متحد

رادبو کلن در تاریخ ۱۹ بهمن امسال اعلام نمود که: "الیاکولیس عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی گفت، شوروی با یک آلمان متحد مخالفتی ندارد اگر که امنیت مرزهای شوروی تضمین گردد، وی اظهار داشت: دولت شوروی خواستار یک آلمان اروپایی است، نه یک اروپای آلمانی. الیاکولیس که از افرادی نزدیک به رئیس جمهور شوروی است، اعلام داشت که هلموت کهل صدر اعظم و کنش وزیر خارجه آلمان غربی در روز شنبه به سنکو سفر خواهند کرد تا خط مشی دولت آلمان فدرال در رابطه با وحدت آلمان را تشریح کنند".

اطلاعیه ای از دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران

دفتر مجاهدین خلق در تاریخ ۱۸ بهمن امسال اطلاعیه‌ای بشرح زیر صادر نمود: "بنا بر گزارشات

رسیده، ظرف هفته گذشته باندهای مخالف رفسنجانی تحت عنوان اعتراض به تصمیمهای گسترده‌ای که توسط محمد علی نجفی وزیر آموزش و پرورش کابینه رفسنجانی، در این وزارتخانه صورت گرفته، اقدام به یک تحصن پر هیاهو در منطقه ۱۲ آموزش و پرورش تهران نمودند. جناح رفسنجانی نیز با راه اندازی یک تجمع رقیب از نیروهای وابسته به خود در همان محل، به مقابله با این حرکت برخاست. اما علیرغم محاصره منطقه مزبور توسط نیروهای انتظامی رژیم، دو گروه به مدت ۴ روز به شعار دادن علیه یکدیگر پرداختند و در مواردی نیز برخوردهای خشونت آمیز میان آنها یوقوع پیوست. این فضای متشنج به سراسر سرکز آموزشی در سطح پایتخت نیز سرایت نمود. در عین حال یاره‌ای از مقامات بلند پایه رژیم منجمله وزیر آموزش و پرورش و نمایندگان مجلس به جانببنداری اشکار از گروه وابسته به جناح خود دست زدند و طرف مقابل را به "خوابت" متهم نموده، خواستار اقدام آنان شدند. این درگیری ها در حالی رخ می‌دهد که به دامنه قدرت جناح حاکمی به بسیاری از وزارتخانه‌ها ارگان های مختلف حکومتی به بسیاری از وزارتخانه‌ها کشیده شده و بلاخره وزارت های اقتصاد و دارایی و بهداشت و درمان بنهار متشنج توصیف شده‌اند. در آغاز همین درگیری ها که بوضوح بیانگر تضعیف بسیار جدی موقعیت رفسنجانی در پی شکست های متوالی سیاست های جناح وی می‌باشد، روز سه شنبه ۱۰ ژانویه فریبنانی نماینده مجلس ملایان ضمن جمله "رفسنجانی در سخنانی که از رادبو تهران پخش شد گفت: "عدم توجه مسئولین به کارسندان دولت موجب نافرمانی و بدبینی مردم را فراهم کرده است. عزل و نصب مدیران و مسئولان آموزش و پرورش تهران با چه ضابطه‌ای انجام شده که در چند روز اخیر درگیری هایی را در تهران موجب شده است؟

برگزاری مراسم ۱۹ بهمن

۲۲ بهمن

به مناسبت بزرگداشت بوزدهمین سالگرد حماسه سیهکل و یازدهمین سالگرد قیام بهمن، مراسم بسیا شگوهی توسط رزمندگان فدایی مستقر در یکی از پایگاه‌های سازمان در نواز مرزی برگزار گردید که طی آن رفیق سعید بردان پناه عضو کمیته مرکزی ومسئول کمیته کردستان سازمان، سخنرانی نمود.

به همین مناسبت هواداران سازمان در خارج کشور در کشورهای مختلف از جمله السان، امریکا، دانمارک، هلند، اقدام به برگزاری آکسیون ها و جلسات عمومی نمودند که از آن جمله برگزاری جلسه سخنرانی و هنری رفقای هوادار در کشور هلند می‌باشد.

این مراسم که در شهر آلسره هلند با حضور تعداد زیادی از هم میهنان مقیم هلند برگزار گردید مسور توجه زیادی قرار گرفت. در این مراسم یکی از مسئولین سازمان سخنرانی نمود و ضمن گرامیاداشت روزهای تاریخی بهمن در مورد حذف پیوند - پیرو برنامه (هویت) از نام سازمان و ضرورت آن مطالباتی اظهار داشت.

مشروح این گزارشات در شماره آینده نبرد خلق به چاپ خواهد رسید.

گرم‌زنی در ایران " مدره "

روزنامه واجتگتن پست

تاریخ: ۲۲ ژانویه
نویسنده: جک اندروسون - دل وان آتا

طبق گزارشی دولت قرون وسطایی ایران سیال نو را با گرم‌ن زدن هم جنس باران جشن گرفته است. این دولتی است که توسط علی اکبر هاشمی رفسنجانی اداره می‌شود، فردی که هم بوش و هم رونالد ریگان او را در پشت درهای بسته جلسات مقامات رسمی کناخ سفید "مدره" خطاب کرده‌اند. در حقیقت هم بوش و هم ریگان بطور پنهانی با رفسنجانی در مسورود گردوگانه‌های امریکایی که در بند گروهی بنام طرفداران ایران می‌باشند، در ارتباط بوده‌اند.

مستای اجرای عدالت از دیدگاه رفسنجانی مدره چنین است: در شب سال نو، دادستان کل ایران، مرتضی مفتدایی، یار دیگر نشات و مقامات دادگاه بطور خصوص در مورد طرح های جدید برای سجات هم - جنس بازان بحث و گفتگو داشته‌اند. مقتدایی گفته است، " معازات مذهبی عمل پست هم جنس بازی برای هر دو طرف مزه است." فتاوی که در این موضوع تفاوت می‌کنند برای معازات مجرمین است: انتخاب دارند: آنها با می‌توانند" با شمشیر گردن شان زده شود " یا "تا حد مزه سنگار شوند." " از بلند می‌باشند برت شوند مانند از بلای کوه و با ساختمان بلند " یا "دیوار بروی سرشان خراب شود" و "بسیا زنده زنده سوزانده شوند". مقتدایی اضافه می‌کند: " این اجازه هم داده می‌شود که اگر یکی از چهار سجات اول در مورد این افراد که مرتکب جنس عمل پستی شده‌اند انجام شد، اجساد آنها بعداً سوزانده شود." به گفته منابع ایرانی ما در روز اول سال نو سه مرد که متهم به هم جنس بازی شده‌اند در ملا، عام و در یکی از میدان های شهر نتواند گرم‌ن زده شده‌اند

تحصن خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی در تهران

از صفحه ۱

مقاومت و سرختی خانواده‌ها و وشعی که در نتیجه سفر نماینده سازمان ملل به تهران ایجاد شده بود از دخالت موش و سرکوبگرانه در مانده بودند با بسی نظمی و بی برنامگی خاصی یک روز پیچیده در کفن و روز دیگر در قالب خانواده‌های کشته شدگان عملیات فروغ جاویدان به متحمسن حملهور شده و تعدداتی

و برای دیدن هیئت نمایندگی سازمان ملل و شرح ماجراهایی که بر آنها و فرزندان بی گناهشان رفته به تهران آمده و در این تحصن شرکت می‌کنند. تعدادی از خانواده‌ها با تلاش و کوشش زیاد موفق به بدستن آقای رینالدو گالیپول می‌شوند و گوشه‌ای از جنایات رژیم خمینی را برای نماینده اعزامی سازمان ملل متحد بازگو می‌کنند. مسوروان رژیم که در مقابل



اروپا پس از دوران پالانتا

از مجله پیش تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۸۹ نویسنده: دانیل سیکر

تاریخ چنین تحولات آراسی را بخاطر نمی آورد. حتی تصمیمات دراماتیک در آلمان شرقی، با وجود ناگهانی بودنشان، بدون زمینه‌های گسترده پروتستیکا ایجاد کرد هیچ معنایی نمی‌تواند داشته باشد. این تحولات آغاز تغییرات بزرگ‌ترین کشور در شکل گیری جدید اروپا تاثیر بسزایی خواهد نهاد اما، حوادثی همچون دیوار برلین یک نقطه نفی در تاریخ هستند. آنها هم نشانه‌های سرهم و هم سمبل تحولات در این دوران هستند. آنها ما را وادار به تجدید نظر در باره گذشته می‌کنند. تا ارزش‌ها و دیدگاه‌های خود را دوباره مورد سنجش قرار دهیم، تا بتوانیم یا وجود سبب‌ولات بسیار طرح‌هایی آزمایشی برای آینده بریزیم.

در بین تمام شهرها از کشورهای اروپای شرقی، برلین احتمالاً مشکل‌ترین جا برای وقوع چنین تغییراتی بود. پس از آن به نظر می‌آید نوبت سوفیه باشد، پراگ نیز آخرین روزها را می‌گذراند اروپا پس از آنکه به شوش شخصی است وضع دیگری دارد. پلناریس. فرا رسیدن پایان یک دوران تاریخی غیر قابل انکساز است. اما برای اینکه بتوان با تبلیغات وسیعی که قرار است تمامی این ماجراها را طوری نویسد که بتواند کتیبه‌ای بروی گور سوسیالیسم باشد، مقابله کرد، باید تشریح کنیم که آنچه در عرف انعام است سوسیالیسم نیست بلکه مدل انتالیینی بود که توسط نائیک‌های شوروی در اروپا رخنه کرد تا آنها را از سر یازی‌ها رها گرداند. پس از آن باید راه‌های مختلف آزمایش می‌شد شکست‌های متوالی باید اتفاق می‌افتاد تا مشخص شود چرا این سیستم قابل ترمیم نیست و چه چیزی باید جایگزین آن گردد. اما سپر حال قبل از هر چیز باید نظری به یک انحلال دیگری که در آینده‌ای نه چندان دور پیش بینی می‌شود افکند. یعنی پالانتا. پالانتا، قراردادی که توسط قدرت‌های پیروز در جهانی دوم تحصیل شد. این قرارداد نتیجه دومین کنفرانس از سه کنفرانسی بود که اولین آن در تهران و سومین در پاریس امضاء شد و شمن آن متفقین مرزهای اروپا را پس از جنگ مشخص کردند. در سال ۱۹۴۵ در منزل تاستانی تزار سابق، میسین چرچیل، فرانکلین روز ولت و ژوزف استالین مناظره‌ای نمودی خود را مشخص کردند. سه سال و یک سری می‌تواند از جمله "بپرد آتشین" چرچیل در فونتون، میسوری، دکترین ترومن، مارشال پلن، کودتای پراگ، و دیوار برلین - سرای متفقین زمان جنگ لازم بود تا وارد جنگ سرد شده و دو سوم اروپا تبدیل به بلوک‌های متخاصم گردند. اما این قلمروهای نفوذ در پالانتا کشیده شد و حال نیز انحلال همین معاهده است که در برنامه سیاسی آینده قرار دارد.

زیربنای سیاسی غرب در این ساعات شادپرویزشان به نظر بسیار محتاطی می‌آید. در صورتی که ظاهراً اختلافات دارد به مع آمان حل می‌شود. علت سکوت و خاموشی آنها کاملاً به این دلیل نیست که در نقشه‌ها و برنامه‌هایشان دست دخالت‌های عمومی باز شده است، کاملاً هم نمی‌تواند به این دلیل باشد که سخنگویان اپوزیسیون آلمان شرقی خصوصاً جدیدها خواهان کابینتالیسم یک بسیاری از مجارستانی‌ها و بلژیستانی‌ها هستند. میسین، سران غربی از این تغییرات واقعا متشوش هستند. برای شرکای اروپایی آلمان غربی، تقریباً دو نهدید متشاده ایجاد شده است. اول اینکه جمهوری فدرال آلمان که توسط جاذبه شرق تطبیع شده است ممکن است از بازار مشترک خارج شود. دوم اینکه می‌تواند پس از انحلال با آلمان شرقی قدرت بسیار یافته و بازار مشترک اروپا را تحت کنترل خود قرار دهد. بوش، رئیس جمهور آمریکا در مقابل جوی از خلع سلاح سداومر

اروپا قرار گرفته است. همچنین در مقابل اجبار به خروج نیروهایشان، انحلال ناتو، و تقلیل کنترل متفقین غربی قرار گرفته است. از پالانتا تا مالتا

استالین با تحت کنترل قرار دادن سرزمین‌هایی امنیت شوروی را تضمین کرد. او سیستم اجتماعی را، برای کسب بیمه اطمینان، در اروپای شرقی تغییر داد. این دو سپر حال سپر گره خورده بودند. مردم اروپای شرقی نه تنها دیگر نمی‌توانستند از بلوک شوروی خارج شوند بلکه نمی‌توانستند رژیم‌های خود را تغییر دهند. همانطوریکه چکسلواکی ۲۱ سال پیش بطور تازیکی این موضوع را کشف کرد. اما دکترین برزوف، دیگر وجود ندارد. گرباجف بهیچوجه قصد ندارد در زور در اوضاع داخلی همسایگان خود دخالت کند. اتفاقات لیپستان نشان می‌دهد که اگر جنبش مردمی کنترل شده و شامل ضمانتی برای مسکو نیز باشد - که در مورد لیپستان با ریاست جمهوری ژنرال یاروزلسکی انجام شد - بدنبال رژیم دیگری گشتن حتی اگر کابینتالیسم هم باشد تحمل خواهد شد. اما خروج از قرار داد ورشو به هیچ وجه دیگر در مورد کشورهای کوچک که اهمیت استراتژیکی نداشته باشند مانند جارجستان که می‌تواند بی طرفی باشد. اما در مورد لیپستان و جمهوری دموکراتیک آلمان خروج از پیمان ورشو به هیچ وجه قابل قبول نیست. از آنجایی که هیچ تغییری در جمهوری دموکراتیک آلمان بدون موافقت شوروی، که یکی از طرف‌های پیروز جنگ است، بوجود نخواهد آمد، جاده بسرای حتی ورود به مراحل اولیه اتحاد دو آلمان بستگی به انحلال قراردادهای ناتو دارد.

حال، بوش در مقابل یک بحران قرار گرفته است. در دنبایه که دیگر دو نظری نمی‌باشد، دو اثر قدرت چگونه می‌تواند روابط خود را تنظیم کند؟ آیا آنها فرمولهای جدیدی خواهند داشت تا از تضاد خطرناکی که می‌تواند منجر به جنگ جهانی سوم شود جلوگیری کند و همچنین مانع توسعه بیشتر سلاحهای اتمی گردد و جدایی بزرگ دو اروپا از میان برداشته شود؟ یا در نظر گرفتن اینکه آمریکا بر بلوک شرقی نیایی و استراتژیکی خود که بتواند شوروی را بطور دقیق کابینتالیسم وارد کند تکمیل کند. و یا آیا بهتر است که آمریکا این پروژه را کند کند. گرباجف در مطمئن کند که برای پالانتا صحبتی از اتحاد دو آلمان پیش نخواهد کشید و او را تشویق کرده تا از اسرار در انحلال ناتو اجتناب کند. در اینجا مشکل تنها نقش حساسی که توسط اقتصاد غرب دارد نیست. اروپا و خصوصاً جمهوری فدرال بسیار بزرگتر و قوی‌تر از آن شده‌اند که بتوان آنها را وسیله‌ای برای مذاکره قرار داد. واشنگتن در اصل باعث و بانی و تقریباً متکسر اتحاد کشورهای غربی بود زیرا که فکر می‌کرد این اتحاد قدرتی برای مقابله با نفوذ کمونیسم خواهد بود. اما از زمانیکه یک کشور اروپای غربی تغییرات در سرمایه‌گذاری‌ها و منابع خود داده است و تبدیل به یک تولیدچی اقتصادی شده است، در این فکر تجدید نظر کرده است. سپر حال، یک اروپای منسجم تر تا زمانیکه آلمان غربی تقسیم جهان سه دو بلوک را پذیرفته و استقلال خود را در زمینه سلاح‌های هسته‌ای نسبت به آمریکا حفظ کرده است، به نظر بعید می‌آید و نمی‌تواند نیرویی برای فدرالیزه کردن اروپا باشد. این در زمانی بود که از آلمان بحثهای "اتحاد بزرگ" و "میتوان" سیاست کوچک" شناخته می‌شد. امروز، آلمان غربی از این موقعیت برخوردار است که قدرت سیاسی خود را به پای قدرت اقتصادی می‌کشد.

با وجود اینکه اتحاد دو آلمان تا مدت‌های مدیدی بطوری جدی مطرح نخواهد بود با این حال اوضاع سیاسی اروپا از آن متاثر گشته است. فرانسوی‌ها از فرانسس مارک که سگت آنفدر آلمان را دوست دارد که می‌خواهد دو تا باشند می‌گویند. فرانسوا میتران در سوم نوامبر در حالی که در کنار جلوس کپل قرار داشت گفت که هیچگونه مخالفتی با اتحاد دو آلمان ندارد و احتمالاً تا سه سال آینده این بوقوع خواهد پیوست. اما شاکتانیان اشاره کردند که رئیس جمهور فرانسه یک قول مهیوم در آینده را با یک تبع‌ناگتگی فوری گوش کرده است. اما میتران در جمع بندی سخنان خود گفت که آلمان قبل از اینکه بیشتر به اروپای غربی نزدیک شود بهتر است متحد شود. نخست وزیر انگلیس، مارگارت تاجر، پس از آنچه در برلین رخ داد سعی کرد این واقعه را بسیار کوچک جلوه دهد و به این نظرهای که هیچ حرکتی نباید کرد زیرا ممکن است وقفای در اهداف گرباجف ایجاد شود و خواستار این شد که در تمام جنبه‌ها آرام تر حرکت شود. هدف دو رهبر بسیار روشن است. با بازار مشترکی که در سال ۱۹۹۲ در پیش است اعضاء بازار مشترک اروپایی

برای مقام می‌تواند. پاریس علاوه مند به انجام هر چه بیشتر در زمینه‌های سیاسی اجتماعی و سیاسی لندن مخالف هر گونه تحمیل می‌باشد. اما این پس است که نهایتاً در شی انجام اقتصادی اروپا تصمیم می‌گیرد.

فرانسه همچنین علاقه مند است که با دادن کنترل بیشتر به بازار مشترک اروپایی، کمک به سرمایه‌گذاری در اروپای شرقی کند و بدین وسیله مزاحم آلمان فدرال در قمارش با شرق گردد. اما سپر حال همه متقاعد شده‌اند که جمهوری فدرال، با منابع مالی سرشار و بخش صنعتی بسیار کاملش، از ترکیا خود چه در لیپستان و چه در مجارستان و همچنین در جمهوری دموکراتیک آلمان جلو خواهند بود. هنگامی که دو نیمه تحت هر گونه چارچوب ساختاری با یکدیگر یکی شوند، آلمان با بیشتر از ۸۰ میلیون جمعیت هنوز هم در اروپا خواهد درخشید. تنها آلمان به هم رفیق بلکه یک سروگردن بالاتر از دیگران خواهد بود.

بدون شک تعادل قوا هم اکنون در اروپا به هم خورده است. شرایط اجتماعی و اقتصادی به شدت تغییر کرده است. اما ذیالی هم وجود دارد که باید یگران این اوضاع شد و آن اینکه وقتی صدر اعظم آلمان غربی به لیپستان می‌رود و مرز آدر - نیس که یزر بین لیپستان و آلمان بوده و برسمیت شناختن از پالانتا حرم شده است را برای بر خردماندن از مخالفت‌های دست راستی خود در کشورش تائید نمی‌کند و یا وقتی در آلمان شرقی سخنرانی می‌کند تلاش می‌کند به رفیق اقتصادی آنان جهت دهد، نشان می‌دهد یک نگرانی وجود دارد. لحن آنکه به نیکانسه بی سلیقه کپل درست نقطه مقابل صدای شادی آلمان شرقی‌هاست، که در عرصه جدید سیاسی وارد می‌شوند.

فرصتی برای چه ممکن است آنچه تا بحال نوشته‌ام به نظر افرا دی عجیب بیاید و بگویند درست زمانیکه برلین‌ها بسا نشان دادند که تاریخ می‌تواند از پایین ساخته شود. در مورد قدرت‌های بزرگ می‌توانم، در مورد احتمالات، و بطور کلی در مورد سیاست از بالا. اما در این بظاهر انحراف من مدتی وجود دارد. خطوط بالا به آن جهت نوشته شده‌اند که نشان دهد چه چگونه می‌توانند بر روی این حوادث تاثیر گذاشته و بدانجا جنبی مثرقی دهند. برای یکبار هم شده اکنون میدان برای چه با بسیار باز است. اولین چیزی که در لیست چیزها باید باشد بسیار شخصی است. آنها هم اکنون می‌توانند اعتراضات گسترده‌ای را برای خلع سلاح اتنی سازماندهی کنند و خواستار انحلال هر دو بلوک و خروج سلاحهای اتنی و سرمایه‌از خارجی از اروپا شوند. واقعا که اتحاد دو آلمان و تقلیل نفوذ شوروی در کشورهای حوزه کنترلیش یک حالت اضطراری را ایجاد می‌کند. آنهایی که ادعا می‌کردند طرفدار دمکراسی در اروپای شرقی هستند و کسانی که هم اکنون نیز چنین ادعایی دارند حالا که می‌توانند کاری بکنند سخت به ناتو چشمه‌اند. آنها ماهیت اصلی خود را قاش می‌کنند. آنها سخنگویان سلاح داران هستند.

دومین حرکت چیزها می‌تواند بیشتر جنبه آموزشی داشته باشد زیرا که کمتر امکان آن می‌رود که بتواند تاثیر چندانی در سیاست بگذارد. مقامات مهم ما هم اکنون همه جا روضه خودمختاری و استقلال در اروپای شرقی می‌خوانند، هر نوع دخالت شوروی در امور داخلی کشورهای دیگر را محکوم می‌کنند. اما به محض اینکه دولت‌های غربی و سازمانهای مالی فرصتی بدست آورند نشان دادند که در برانیک خودشان قادر به انجام چنین کاری نیستند. هلموت کپل به اروپای شرقی‌ها گفت که اگر آنها بطور جدی خواهان همکاری با ما هستند باید حتماً بازاری برای توسعه سرمایه‌داری ایجاد کنند. صندوق بین المللی پول به دولت جدید لیپستان، همیستکی، گفت که نقاشی مقابله غیر معقولی را بکنند چیزی که حتی حکم قانونی هم برای آن ندارد (البته نه اینکه صندوق بین المللی پول شرط داشتن حکم قانونی را لازم دانسته باشد). خدای پبول، برداشت جداگانه خود را از دموکراسی دارد. انتظار تغییر روش آنها حتی زمانیکه بر علیه دخالت‌ها هایشان اعتراض می‌شود بیهوده می‌باشد. از آنجا که هر که به نوازنده پول می‌دهد آنگه را هم خودشان انتخاب می‌کنند میتوان نفوذ اقتصادی غرب در شرق را حدس زد.

با در نظر گرفتن این شرایط است که میتوان فهمید گرباجف به چه دلیل خواستار این است که بلوک خود را حفظ کند در حالیکه اعتراف آن آزاد هستند هر نوع سیستم اجتماعی را که می‌خواهند داشته باشند و همچنین چرا می‌خواهد دارای قدرتی قانونی باشد که بتواند این اوضاع را کنترل کند.

یك توضیح ضروری:

چاپ مصاحبه با دکتر منوچهر هراخوانی، بسا استقبال بسیار خوانندگان و علاقمندان نشریه نبرد خلق روبرو شد. همگی کسانی که در این رابطه اظهار نظر کردند و یا از جانب ما مورد سوال قرار گرفتند، از این اقدام نبرد خلق، استقبال نموده و مازا مورد تشویق قرار دادند.

تعدادی از خوانندگان نشریه ضمن استقبال از این اقدام و تشویق ما برای ادامه آن، خواستار موضوع گیری ما در ارتباط با مواضع اتخاذ شده از جانب کسانی که با آنها مصاحبه می‌شود، شده‌اند. شیوه کار نبرد خلق در رابطه با چاپ مصاحبه‌ها، ترجمه‌ها و اظهار نظرات کسانی که مواضع آنها با نظرسرآت سازمان ما همخوانی ندارند، براین مبنا قرار ندادیم که در مورد جداگانه اظهار نظر نمائیم، بلکه از آنجا که نظرات دیگران، بهرآمون مسائل داخلی و بیرون-المللی مشخص است و هر تغییری در این نظرسرآت سریعاً به اطلاع عموم می‌رسد، ما هر از چند گاهی، بنا به دلالتی به اعلام مواضع خود می‌پردازیم. مثلاً در حالیکه مواضع ما بهرآمون تحولات کنونی در کشورهای سوسیالیستی در نبرد خلق شماره ۶۵ چاپ شده است، ما هیچ نیازی به این نمی‌بینیم که در مقابل اظهارات دیگران که در نبرد خلق چاپ می‌شود و کاملاً روشن است که این اظهارات نظرات خود آنان است، اعلام مواضع نمائیم. ما هدف خود را از چاپ نظرسرآت گوناگون در رابطه با تحولات اخیر روشن کرده‌ایم. ما گفته‌ایم که "ضعف اطلاعات همیشه یکی از کمبودهای نیروهای انقلابی در اتخاذ موضع اصولی بوده و مسا

در حد خود برای جبران این کمبود می‌کوشیم. طبیعتاً در این اطلاع رسانی، نظرات بیشماری مطرح می‌شود که نه فقط در تناقض با هم قرار دارند، بلکه در بسیاری از موارد با نظرات سازمانی ما همخوانی نداشته و یا کاملاً در جهت مخالف نظرات ما است. این شیوه کار نشریه نبرد خلق، تاکنون مورد استقبال قرار گرفته و اعتماد تعداد بیشتری از خوانندگان نبرد خلق را نسبت به ادعاهای ما جلب کرده است. ظمناً کسانی که فکر می‌کنند ما می‌خواهیم نظراتمان را از زبان دیگران بیان کنیم، نسبت به سوابق کار و روش‌گیری‌های ما اطلاع دقیقی ندارند. مواضع اتخاذ شده از جانب ما در شماره ۶۵ نبرد خلق، ثابت بر سر تحولات کنونی اتخاذ موضع کرده‌ایم و در مواردی که کینه رویدادها برآیمان روشن نبوده، این مسئله را نیز اعلام نموده‌ایم، هر تغییری نیز در نظراتمان صورت گیرد، سلماً علناً اعلام خواهیم نمود. در پایان این "توضیح ضروری" بیکار دیگر از تمامی خوانندگان نبرد خلق که در مورد چاپ مصاحبه-ها ما را در مورد تشویق قرار دادند، تشکر می‌کنیم و امیدواریم چاپ این گونه مصاحبه‌ها بتواند بسا خوانندگان نبرد خلق و کادرهای جنبش مقاومت برای راه یابی نظری و عملی در مسائل مردم جنبش انقلابی، کمک نماید. خوانندگان نشریه در این شماره بسا نظرات دکتر کریم قسیم بهرآمون تحولات کنونی در کشورهای سوسیالیستی آشنا خواهند شد. ضمناً از آقای دکتر کریم قسیم بخاطر اینکه درخواست ما را برای انجام مصاحبه قبول نمودند تشکر می‌کنیم.

مستول نشریه نبرد خلق
زینت میرهاشمی

ناچیز خود، هیچگاه مبرعوب تبلیغات آن دوره حزب توده و انواب جمعی آنها نشدم و نگفتم انشاءالله کربه است!

س - تحولات اخیر در این کشورها دارای عمیق و وسعت بیگانهی نیست می‌خواستیم یك تاریخچه‌ای از سابقه و زمینه این تحولات در هر يك از این کشورها را برای خوانندگان نبرد خلق تشریح کنید.

جواب - به سینه، در حال حاضر (اوایل ژانویه ۱۹۰۰)، شتاب و آهنگ فکری و سیاسی در این سالک چنگان سریع است که حتی کارشناسان حرفه‌ای نیز از تعیین "عمق و وسعت" این تغییرات و تمایز آن در کشورهای مذکور درمانده‌اند.

پارسلان همین موقع انتظار جهان هنوز متوجه بود دگرگونی‌های اتحاد شوروی بود و تنها بصورت پراکنده و این و آن تغییر سیاسی که در لهستان تکوین می‌یافت، توجه می‌کرد. اما خودشان شاهد بودند از اواسط تابستان گذشته تاکنون چگونه اروپای شرقی زورور شده و بادهای تند تاریخ در این منطقه برآهست جهان چه خانه تکانی می‌کند. و تازه هیچ کدام از این پرسوه‌ها هنوز خاتمه نیافته و تعیین تکلیف نشده است. بنابراین اجازه بدهید بحث "عمق و وسعت" و تمایز فی مابین نمونه‌های گوناگون بماند برای فرضی دیگر در آینده. اما در باره "سابقه" و زمینه" تاریخی این رویدادها در اروپای شرقی و بخصوص در مورد نمونه‌های برجسته آن، یعنی لهستان، مجارستان، چکسلواکی و آلمان دموکراتیک خلاصه‌ای عرض می‌کنم. تحولات مذکور در این معالک همگی از یک زمینه خاص داخلی برمی‌خیزند. مستقیماً شدن خطر مداخله نظامی شوروی و بیفان ورتشو، مثل کنار رفتن سر دیگ بخار بود. تا برداشته شد، عصیان‌های مزارکم و فروخورده با فشار و شدت خارق العاده بیرون زدند. بتاتر من دچار اشتباه فاحشی خواهیم شد اگر فکر کنیم رویدادهای ریشه‌دار این جامعه‌ها مثلاً نتیجه استیاز دادن شرق به غرب، یا ساخت و پاخت در امر قدرت و... اینچور مقدمه جینی هاست. عوامل خارجی هر نقش تسهیل کننده یا جهت دهنده‌ای هم داشته باشند، باز قادر به ایجاد چنین جنبش‌های خود انگیخته میلیونی نبوده و نیستند. رگ و ریشه این حرکت‌های عمومی در تاریخ ۴۵ سال اخیر این ملل نهفته است و آنچه طی ۲۰ سال حاکمیت تله حزبی از سر گذرانده‌اند.

شما می‌دانید که این کشورها توسط ارتش سرخ شوروی از جنگ فاشیسم نجاتی بدر آمد و بعد از جنگ و تسلیم آلمان، شوروی در تمام این سالک قدرت فاشیه ماند. البته احزاب کمونیست این کشورها در پیکار ضد فاشیستی جنگیده بودند و در هر کشور بسا که سابقه مبارزاتی و رشدهای سیاسی - اجتماعی از پیش از جنگ، صاحب نفوذ و اعتبار بودند و لسی در پرتو قدرت، محبوبیت و پشتیبانی شوروی به آن سرعت به حزب حاکم تبدیل شدند و این خود سنگ بنای راست و ترستی نبود.

در لهستان - تا پیش از جنگ جهانی دوم در حزب سوسیالیست و کمونیست از حمایت کارگری وسیعی برخوردار بودند و بعد از جنگ، ملان بلوک بندی غرب و شرق، به فشار مرکزیت سکو این دو حزب در هم ادغام شدند و تحت رهبری جناح طرفدار خط استالین قرار گرفتند. با وجود این، جناح کمونیست - های مستقل حزب که از زمان بر جنب "تشیوی‌ها" به آنها خورده بود، بغض نفوذ و محبوبیت فراوانشان بس مردم، تا حدود زیادی از خطر سرگد و تمهقه‌های زورورآور و راجح آلمان در امان ماندند. رهبر این جناح در آن دوره گومولکا بود از کمونیست - های جنگیده و بسیار محبوب لهستان برنده ماند ولی از مقامات بالای حزبی انداختن بساین. اما دشواری‌های اقتصادی از اینجا شروع شد که کسبل اقتصاد، بعد از بلوک بندی غرب و شرق و شروع جنگ سرد، به اقتضای احتیاجات اتحاد شوروی و الرافسات قطب بندی جهانی تغییر سمت و سازمان یافت. از همین بسندی بس استقلال این احزاب و اقتصاد کشورشان بکلی مخدوش شد و زمینه ذهنی نابرابری به يك واقعیت عمیق که کسبل جاسف در تحت تاثیر قرار می‌داد تبدیل گردید. معلوم بود که تاریخ‌تستی در این احزاب و در کل جامعه بیرون می‌زند. از همان آشکار کارگران از جناح گومولکا باز شد و او بسط ادامه یافت تا بعد از مرگ استالین، اواسط دهه پنجاه در پی سیاست تشنج زدایی که میان دو بلوک شروع شد، فضای سیاسی سیاسی برای ابزار پارلمانی در لهستان بسش آمد. از این دوره تا اواخر دهه هفتاد و پیدایش سوسیالیسم "چسکی"، زحمتکشان لهستان و بخصوص طبقه کارگر این کشور، سه دوره مبارزات وسیعی را جهت کسب حقوق صلی و سیاسی، که در نهایت خواستار رژیم و استقلال می‌شد، بسشت

مصاحبه با دکتر کریم قسیم

س ۱ - آقای دکتر قسیم شما طی این چند سال چندین مقاله و مطلب مفصل بهرآمون تحولات اخیر در کشورهای اروپای شرقی نوشته‌اید. می‌خواستیم بدانیم انگیزه شما از مبادرت به چنین کاری که بنظر می‌رسد ادامه خواهد داد چیست؟

ج - طوری سوال می‌کنید که انگار به یك کار عجیب و غریبی "مبادرت" کرده‌ام! حال آنکه می‌بایست همه سازمانها و محافل ترفیخواه و دموکرات، به ویژه جریاناتی که مدعی م - ل هستند، بس سرعت و با دقت و وسایل مناسب مربوط به این تحولات چند سال اخیر "آزادی شرق" را مورد بررسی قرار می‌دادند. اینها سببلی نیستند که فقط به آرزو و مسائل تحت حاکمیتشان مربوط باشد. به کل جنبش و تمامی جهان برمی‌گردد و درسی‌های آن دستاورد و تجربه‌ای "جیانشمول" است! اگر بسه تاریخ انتشار اولین ترجمه‌ها و مقاله‌های مورد نظرمان نگاهی بیندازیم و به نشریات دیگر جریان‌ها در همان زمان مراجعه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که اکثریت این گروه‌ها حساسی در خواب غفلت بسر می‌برند، حتی بعضی‌ها که کاماکان، با عکس و تفصیلات، جشن تولد استالین را برگزار می‌کردند و انگار به انگار که "امم الفراء" مربوطه دارد تلاش می‌کنند جانس را از شر این بلای زمینی رها کند ولی هیات... بل ایسم وطنی ما هنوز اندر خم یك کوه... بهرحال بنظر من بگرش ترفیخواه، اعم از آنکه از مارکسیسم - سده یا از هر عقیده و آرمان دیگری ملهم باشند، می‌باید مرتب از دینامیسم دگرگونی‌های این تفکرسری و سیاسی جهان معاصر مطلع باشد، از علل و چگونگی آنها نیز آبرین و عواقب آنها را خلاصی کند تا از تاثیر این رویدادها بر اوضاع و احوال منطقه و مسائل مربوط به بسین خودمان ثائل نماند.

بنابراین یك انگیزه اساسی من از نوشتن دربارہ رویدادهای اخیر اروپای شرقی و تحولات چند سال گذشته اتحاد شوروی عبارت بوده از انتقال بموقع اطلاعات، حتی السقدور همه جانبه، به جنبش‌های ترقی خواه ایران. انگیزه دیگرم جنبه شخصی دارد و از سمیاتی قدیمی من به تحولات دموکراتیک در جنبش و افکار سوسیالیستی در غرب و شرق اروپا برمی‌خیزد. می‌دانید که بنا به سنت، جیبی‌های ایران بیشتر دوست داشتند، و هنوز هم دارند، بسه دوره‌های قبل از کسب قدرت و آثار و تجارب چگونگی کسب قدرت و خلاصه "راه انقلاب" مراجعه کنند. تازه در این زمینه هم منحصراً تجارب معالک "چیان سومی" و فوش "دوناتیک سوسال دموکراسی روسیه"، مورد مطالعه و تحمیل قرار دارد. اما کمتر

سازمانی بهرآمون پیش از این به قدرت رسیدن‌ها و "پروژه‌ها" مواضع می‌کند. برعکس، از نسوع رفتار گروانی که فی البتله م - ل های خودشان در باره عقابیت کار و ستام و... مشاهده کردیم به این است: سوا سبک و کوبا و... مشاهده کردیم به این است: پرسش می‌رسیم که چه س‌ری در این وانگش‌ها یافتیم است؟ چرا م - ل های ایران فقط به نقطه به سناحیل قبل از کسب قدرت و با چگونگی رسیدن بسه آن می‌پردازد؟ و دیگر اعتنایی به عواقب کار ندارد؟ آیا خصوصیت صرفاً از الزامات برانگیزی مبارزه انقلابی برمی‌خیزد یا اینکه ترمیستی

است ریشه‌دار که از سنت حزب توده و ماقبل آن نشات گرفته‌اند، به اقتضای حاجت، نه بحث رابطه شوروی با جنبش جنگل را می‌سنجید و نه سیاست "حزب بزرگ برادر و پدر استالین" در دوره ملی شدن صنعت نفت را قابل بحث می‌شرد، نه حاضر بود کسی به شوروی بگوید با لای چسنت ابروست و نه از تحسین مداخله‌های نظامی آن قدرت در مجارستان و چکسلواکی و فنلاند... خجالت می‌کنید.

بازی اولین بار در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ بود که در مجموع بحث‌های انقلاب فرهنگی چین و بعد رویداد شکست انگیز "بهار پراگ" مشاهده موضع - گیری‌های مختلف احزاب کمونیست جهان نسبت به این سالک، محیط معالک اروپای شرقی و تجارب متعدد "سوسیالیسم واقعا موجود" و خلاصه موضوع "بعد از کسب قدرت" شدت توجه مرا جلب کرد. هر گرامر کم جنبش بهار پراگ چکسلواکی سفری رقم بسه آنجا و از نزدیک شاهد شور و شوقی استقامت زحمتکشان و روشنفکران و جوانان آن کشور سوم از تلفیق، با بهتر بگم، عین شدن دموکراسی و سوسیالیسم. چند ماه بعد که ارتشهای بیسان ورشو این تجربه عظیم "پروستریکا و کلاسنوست" را بسا توب و تانک سنتی کردند و بعد از کارزار منسخره تبلیغاتی را علیه صها هرا غصو صادق و فعال حزب آن کشور برآه انداختند و اخراج و تصفیه چند صد هراز نفری را بعمل آوردند، حسابی تکان خوردم و دیگر برای من محرز شد که مطالعه و بررسی اوضاع و احوال این "سوسیالیسم موجود" باید جزو وظایف و تشوریک و سیاسی باشد و بس سهم خود بسی‌اش را گرفته‌م. از آن زمان بارها در این مورد ترجمه کردم و نوشتم و این مقالات و نوشته‌هایی که شما بسه آن اشاره می‌کنید، در واقع آخرین مرحله این کار مربوط می‌شود. حال که با این اوضاع و احوال اروپای شرقی و اتحاد شوروی روبرویم، خوشحالم که سهم

مصاحبه با دکتر کریم قسیم

سر گذاشتند؛ جنمیشای سال ۵۶، ۷۰ و ۷۴ در هر یک از این دوره‌ها، مشکلات اقتصادی و فشار فزاینده‌ان برکرده توده کارگری لیستان جزقه اول را می‌زدوانده اعتمادیات آنگاه به سراسر کشور می‌گشید. منتهی این مبارزات عمدتاً در بخش کارگری جامعه - کسبه سابقه بسیار کهن و در خشان نیارزه و آگاهی سیاسی داشت. منجمه ظهور می‌رسید. بخش‌های دیگر مردم در لیستان اختلاف فاز عمیقی با طبقه کارگرداشتند. این مبارزات کارگری به صورت‌های بسیار گوناگون انجام می‌شد و حزب حاکم هم هر بار، بنا به موقعیت وقت، به روش‌های مختلف مقابله و سرکوب تھا گفت و گو و منالحنه و عقد قرارداد. واکنش‌های مختلفی نشان می‌داد. اما در هر بویت که جنبش کارگری اوج می‌گرفت جناح اصلاح طلب و مستقل اندیش درون حزب نیز جان‌نارهای می‌یافت. ولی بنا اقت جنبش حرات و نیروی آنها نیز ته می‌گشید. تمکین می‌کردند و عرصه مجده به کارگران و مردم زحمتکش خنهای دیگر جامعه تنگ می‌شد. اما طری این چند دوره مبارزه وسیع دموکراتیک، نسل‌ورزیده‌ای از سندکالیست‌های کارگشته در لیستان - سروروش یافت و از بین روشنفکران و دانشگاهیان سیر جنبشی جدید پدید آمد که به شکل تشکیل کمیته‌های اسداده و همبستگی و شعور تخصصی، در کلیه مایسل حوضی و اجتماعی و سیاسی، به بازی میسازرات کارگری می‌شناختند. فقدان یک جنبش دیگر اجتماعی از میان دیگر افشار و طبقات هم باعث شد که گلدیای گانولیک لیستان رفته رفته این‌خلاه را پر کنند و نگه گاهی برای مبارزات کارگری و البته وسیله‌های شود برای پیشروی سیاست‌های دیگر و حتی نفوسد واتیگان و غیره.

در طول جنبش سال ۱۹۵۶، برای حزب حاکم و اتحاد شوروی دیگر چاره‌ای جز قبول رهبری کومولکا باقی نماند. ولی پس از انت جنبش و بخصوص در اسر روحیه تمکین اصلاح طلبان این حزب، این جناح هم خرده خرده به محری سیاست تبدیل شد که پیش از آنکه مطلوب کارگران باشد معطوف به جلبت رضایت اتحاد شوروی بود. همین خط مشی رفته رفته محبومیت کومولکا و جناح او را نزد کارگران از بیس برده طوریکه در طول جنبش سال ۲۱/۷۰ خود او هم از کار افتاد و ادوار دیگر، اصلاح طلبی از نسل جوانتر از او سر کار آمد. طی بده دهه، شکاف میان جنبش کارگری و اصلاح طلبان عمیق تر شده میسود و کارگران، مایوس از حزب و ناکتیک‌های آن، به فکر تشکیلات مستقل سراسری سندیکایی افتادند کسبه نتواند تداوم مبارزاتی را در پیته کشور حفظ کند و در هر عریاط اعتماد هم پیشینانی مالی و سیاسی و تشکیلاتی بیسری را سازمان دهد. در طول دوره بعدی اعتمادیات کارگری، یعنی در نیمه اول سال ۱۹۸۰، تا ده میلیون کارگر در اعتماد کسبه‌های کارگری که بنا هم در ارتباط بودند و سنگ‌نای سندیکای "همبستگی" گذاشته بودند شرکت نمودند. نمایندگان همبستن تشکیلات تازه یا بودند که باوانند دولت را به پای سیر مذاکره بکشاند و در ۳۰ ام اوت سال ۸۰ قطعنامه معروف ۲۱ ماده‌ای خود را، در محل کشتی سازی لنین در کداسک که محل تولد سندیکای همبستگی بود، به امضای نمایندگان دولت رسانند. از جمله مفاد مهم این قطعنامه آزادی زندانیان سیاسی کشور و حقی تشکیل سندیکای آزاد کارگری بود. بهر حال حزب حاکم نتوانست مدت درازی این وضعیت را که به نوعی "قدرت دزدکانه" در جامعه تبدیل شده بود تحمل کند. او وقت‌ها هم که هیچ خط اصلاح طلبی در کسل نظام بر پایه نفول انتخابات و مراجمه به آراء عمومی مطرح نمود. این شد که به بهانه جلوگیری از مداخله زنی ال پارولسکی اعلام حالت فوق العاده نمودند و آشکارا حکومت نظامی برقرار کردند. تفسیر را بکنند! به نام طبقه کارگر و حزب او و آلمان سوسیالسم و غیره، اعلام و استقرار حکومت نظامی سستیفا علیه یک سندیکای میلیونی کارگری ۱۱مجمور کارها بود که وقعاً به اینجاها کشانده است.

در ایران دولت نظامی سندیکای "همبستگی" را ممنوع اعلام کرد و تعداد زیادی از رهبران آن و روشنفکران همبسته با این سندیکا را دستگیر، محاکمه و زندانی کرد. اما دولت نظامی طی هفت سال آرزگار هر کارگر که نتوانست نفود علیی با حسی سازمانهای بربرزمینی شده این سندیکا را بالنکل از میان بردارد. جناح فدایی اصلاح طلب حزب نتوانست کار دیگری انجام دهد جز اینکه جلوی خونریزی را

بگیرد ولی نه تنها علیه حکومت نظامی موثعی گرفته نشد بلکه بسیاری از مدعیان اصلاح طلبی، خود از سردمداران این دوره بودند و همین شد که در دوره بعدی، که از بیس از یکسال پیش در لیستان شروع شد، اصلاح طلبان درون حزب نتوانستند پیشتیبانی مستقیم توده کارگران را جلب کنند. تنها توانستند یک عقب نشینی سیاسی همه جانبه را سازمان بدهند که در لیستان درگیری و مقابله روبر روی بیسش نیاید. ایده میز کرد و گفت و گویا اپوزسیون کسبه بعدها در کشورهای دیگر اروپای ترقی نگار بسته شد، در واقع در لیستان متولد شد، انهم زیر فشار شدید کارگران اعتمادی در اواخر سال ۸۸ و ماههای اول ۱۹۸۹، بعد از ایهم که تغییرات پی در پی سیاسی در لیستان پیش آمد که همه به یاد دارند و هنوز هم ادامه دارد.

در حجابستان این مایل بصورت دیگری در سابقه حزب و خاطره جمعی و مردم نقش بسته بود و لذا تحولات نیز به شکل و شیوه متفاوتی انجام گرفت. در آغاز دوره بعد از جنگ همان سیاست اعتماد استالینی در مجارستان نیز خط خود را پیش برد لاک جناح استقلال گرا و اصلاحگر حزب کمونیست مجار از همان اول اشکار عمل را بهر قیمت بود بدست گرفت. قربانی‌های سنگین یاد ولی بالاخره سابقه و کارنامه در خنهای بوجود آورد که بعد از چهل سال مورد استفاده نسل بعدی اصلاح طلبان قرار گرفت و توانستند تا حدود زیادی همبستگی و رابطه خود را با بخش‌های وسیعی از جامعه حفظ کنند و بموقع گام‌های تند و تیزی بردارند که دیگر با نظاهرات مداوم مردم در خنایان و خطر اضحلال کل حزب روبرو نشوند.

بعد از جنگ، حزب کمونیست اول به راه بسک اختلاف طمی رفت و همراه سوسیال دموکرات‌ها و دو دهه‌ای و خرده مالکی یک برنامه سوسیالیستی را در پی پیش گرفت. موفقیت‌های قابل توجهی نیز بدست آوردند. در سال ۱۹۶۵ انتخابات عمومی برگزار شده بود و گامیبه اشتلالی به پشوانه اکثریت آراء، کار خود را شروع کردند. اما در ۱۹۶۷ وضع عمومی شد. زیر فشار شی استالین اصلاح طلبی رهبر حزب کمونیست، با اتهاماتی بوجه حکومت و شریکان شد و جناح استالینیست حزب به رهبری ماتیا را کوهی زمام امور را بدست گرفت و با اقدام زورکی و بیاعتمادی اعلام اشلال و تصفیه خونین، تمام احزاب دیگر را از قدرت حذف کردند و حکومت تک حزبی که در واقع حکومت یک جناح حزب بیشتر نمود، بر سراسر کشور مستولی شد.

اما مخالفت با این حاکمیت در درون و بیرون حزب بیعت ادامه یافت. مقارن مرگ استالین جو جامعه چنان حالت انفجاری پیدا کرده بود که شوروی‌ها ناگزیر با روی کار آمدن اصلاح طلبان و رهبر آنها، ایبرنماج (ناگی)، موافقت کردند. در یک دوره کوتاه اصلاحات زیادی صورت گرفت و فضای عمومی کشور از حالت اشلالی و انفجار خارج شد. اما این پیروسی نتوانست ادامه یابد چون راگوشی به کمک شوروی‌ها ایسره ناچ را که در این فاصله رهبری محبوب القلوب شده بود از کار برکنار کرد. در فرصت بعدی که پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و امضای جنایات استالین توسط خروشوف، پیدا شد باردیگر طغیان مردم مجارستان عرصه را بر جناح حاکم تنگ نمود. ولی سرسختی خشونت آمیز آنها باعث شد که در اگستر سال ۵۶ یک شورش وسیع بوداییست و دیگر شهرهای کشور را در برگیرد و یک نهضت گسترده شورایی در طرف چند درو دارو دست حاکم را ساقط نماید و ایسره نام را مجدداً به قدرت رساند. وی ملاقاضه همان کابینه اشلالی سال ۱۹۶۵ را تشکیل داد و استقرار آزادی‌های سوزگراتیک و اشلال پدیس سیاسی را به اطلاع مردم رسانید. ولی شکت داخلی استالینیست با پایان کار نبود. ارتش شوروی وارد این مرگه شد و با سرکوب خونین جنبشی که بعدها حزب فلول کرد نام عمومی بوده، به تجربه کوتکساده سوسیالیسم سوزگراتیک در مجارستان خاتمه داد. تصفیه‌های خونین و طروالی شروع شد و سرانجام در روشن سال ۵۸، ایسره ناچ و دیگر رهبران محسوب این دوره در یک دادگاه مخفی حاکمه و تیرسازان شدند. می‌دانند که پارسل با چه عزت و احترامی یک تصفیه جنازه عمومی، او با بعل آمد و حتی حزب و رهبران کنونی آن با احترام تمام از او اشناده جنکیت کردند و در پای تابوت او به احترام ایستادند. جالب است بدانیم که شوروی‌ها بعد از آن تصفیه

خونین قادر نبودند از بین استالینیست‌های شناخته شده از جناح مطلوبان، کسی را پیدا کنند کسبه حداقلی از اقتدار و قدرت اجرایی داشته باشد. ناگزیر در مدد مشعب بخش‌های همان اصلاح طلبان برآمدند و بانوش گادار که در ماه قبل از قیام عمومی و ایسره ناچ حمایت کرده بودند و خودش از قربانیان و زندان دیده‌های دوران حیات استالینیست بشمار می‌رفت به سر کار آمد. همانطوریکه گفتیم یک تصفیه خونین و طروالی در مجارستان راه اقتصاد ولی با وجود این، وسعت و نفوذ اصلاح طلبان بسه اندازه‌ای بود که باز هم حزب کمونیست بخش وسیعی از آنها را در خود حلقه نمود و همین‌ها بودند کسبه از سال ۱۹۶۲ به بعد یک سلسله رفرم‌های اقتصادی را در مجارستان به کرسی نشاندند ولی با روی کار آمدن برزنف، اوضاع بدتر و فشار بیشتر شد و اصلاحات مذکور هم متوقف گردید. این کار ضربه بزرگی به اقتصاد کشور وارد کرد و دوره طروالی است خود موجب افزایش اعتراضات درون و بیرون حزب شد و رفته رفته نسل جدیدی از اصلاح طلبان و نسل اندیشان درون حزب بالا آمدند و همین نسل بود که مقارن روی کار آمدن گرباچف در اتحاد شوروی زود حنیید و در کنگره‌های حزبی و بخصوص در کنگره ماه مه ۱۹۸۸ بوروکرات‌های فرتوت حول بانوش گادار را کنار زد و پروسه جدید تحولات مجارستان را راساً به جریان انداخت. البته حزب هنوز بخش‌های وسیعی از استالینیست‌ها را در خود دارد که چندان سربازگاری با این اصلاحات نشان نمی‌دهند لاک می‌مانند محافظه کاران اتحاد شوروی، آنها نیز به بسک الیترناتیو سیاسی - اقتصادی دارند که عرضه کنند و نه از آن توان اجتماعی برخوردارند که اصلاح طلبان را کنار بزنند. عامل خارجی هم که دیگر به نفع آنها نیست و ورق برگشته است.

در چکسلواکی با نوع دیگری از تحولات اخیر اروپای شرقی مواجهیم که بیشتر به یک انقلاب سلامت امیز مردم و تمکین و مبارزه گمیری بوروکرات‌های قدیمی شباهت یافته است.

از همان اول این‌ها داشته باشید که قبل از جنگ جامعه چکسلواکی پیشرفته ترین کشور صنعتی اروپای شرقی بشمار می‌رفت و حزب کمونیست آنجا از محبوبیت و پایگاه اجتماعی بسیار وسیعی برخوردار بود. طوریکه در انتخابات آزاد سال ۱۹۶۴ تنها حزب کمونیست ۲۱ درصد آراء مردم را به خود اختصاص داد و نیرومندترین حزب کشور شد. با ایسره حزب یک کابینه اشلالی تشکیل داد و به اتفاق حزب سوسیالیست و دو حزب دموکراتیک دیگر جمعی ری ایبرگراتیک و سوسیالیستی چکسلواکی را محسوس نمود. ولی با آغاز جنگ سرد همان قطب بندی اردوگاهی و سیاست و شی استالین، در اینجا هم کار خود را کرد. اشلال ملی و خط مشی ای کسبه کمونیست‌های آن کشور نام آنرا "راه رشد مستقل سوسیالیستی" نهادند، متلاشی شد و از فوریه ۱۹۶۸ به بعد حکومت تک حزبی بر کشور مسلط گردید و یک سلسله تصفیه‌های خونین و طروالی در بیرون و بیرون حزب صورت گرفت که دست آخر کل جامعه همین وضعیت نامید گردید. نیروهای اصلاح طلب این حزب هم مجدداً رشد سریعی یافتند و حزب در اواخر دهه پنجاه، در تمام سطوح، با جناح بندی‌های اشکار روبرو شد. اکثر شورسین‌های جدید حزب در زمینه اقتصادی مبتکر و طرفدار اندیشه‌های اصلاحاتی بودند. اساس اندیشه آنها این بود که مکانیسم‌های اقتصاد سوسیالیستی می‌باید بر آمار و اطلاعات و سفحت‌های علم اقتصاد استوار باشد، بازار سوسیالیستی و شوراها در تمام سطوح معلاوه مدیریت مدرن امور تولید و توزیع را پیش ببرد و نه دستور و فرامین بوروکراتیک حزب. در این زمینه پروفسور اوتاشلیک، کسبه بعدها شورت جهانی یافت. موسسه تحقیقاتی علمی به وجود آورد که کارش بطور عمده تهیه و تدوین طرح‌های اقتصادی جدید مستقی بر ترکیب سازوکارهای بازار و برنامه ریزی شورایی بود. منتهی هنوز به لحاظ سیاسی موقعیت مساعد جهت اجرای این طرح‌ها فراهم نبود و پروژه‌های آنها در کشوی میز ورانخانه‌ها خاک می‌خورد. از اوایل دهه ۶۰ اوضاع اشفتنه و بحرانی اقتصاد چکسلواکی - تقریباً شیهه دوره آخر برزنف و در جانشین بعدی اش - کمیته مرکزی جناح حاکم را ناگزیر نمود به باره‌ای از اصلاحات پیشنده‌ای اصلاح طلبان کردن بگذارد. خلاصه تا سال ۱۹۶۷ این پیرویه با افت و خیزهایی ادامه یافت. در این سال رشد کمی و کیفی اصلاح طلبان درون حزب به جایی رسید که نتوانستند در پلانون‌های حزبی عملاً استالینیست‌ها را کنار بزنند و از اوایل سال ۱۹۶۸،

مصاحبه با دکتر کریم قسیم

پروژه‌ای در چکسلواکی شروع شد که خیلی زود تحسین و تکفیتی جهانیان را به خود جلب نمود. حشرب کومونیست با رهبری اصلاح طلبان آموح میلیونی حمایت کارگران و دیگر بخش‌های جامعه را پشت سر داشت و بار دیگر مثنی "راه رشد مستقیم سوسیالیستی" و توسعه دموکراسی و شوراها در سراسر کشور مردم را یکپارچه به کنار و گوشش کشاند. من در باره بهار پراگ مقاله مفصلی نوشتم که بار سال همین موقع در "دفترهای آزادی" جنبه دموکراتیک به چاپ رسیده و اینجا دیگر از تکرار مطلب خودداری نمی‌کنم. کمیته‌ها اضافه کنیم که بنظر من اگر خاطره درخشان "بهار پراگ" و بقایای نیروی اصلاح طلب آن دوره نمی‌بود، چه بسا تحولات اخیر چکسلواکی با این سرعت و مسالمت به پیش نمی‌رفت.

پس از سرکوب تجربه به‌سابقه بهار پراگ، جامعه چکسلواکی به امت و آفریدگی و خود سختی دچار شد. چگونه شکست خوردن به خودی عواطف خاصی دارد. مردم چکسلواکی، سفاک مسالمت جو بوده‌اند و به تهاجم ارتش‌های بیگانه "پیمان ورشو" خاتم سرد و سرخوردگی و مبارزه منفی پاسخ گفته بودند. بعدها دانشجویان به نام بانیا لاج، به اعتراض به اشغال چکسلواکی به خودسوزی دست زد و جان خود را فدای فریاد اعتراض کرد. از میان اشک و آه خاموشی بخش آلود چکسلواک‌ها تنها ندای بلند آنجن دفاع از حقوق بشر نام "مشور ۷۷" سر بلند کرد که وزیر امور خارجه دویچک و تصمیم‌های از نویسنده‌گان و سیاستمداران خیانت آن کشور فعلا تاسه در آن به تلاش برخاستند و نام آورترین اینها واسلاواول نماینده نویسی میان سالی بود که رفته رفته به قلوب مردم راه یافت و آوازه‌اش در داخل و خارج گریه و بیچارگی و آکنون به همت خبش عمومی پامیر گذشته، ریاست جمهوری موقت چکسلواکی را بعهده گرفته است. می‌گویند شرط اول او برای پذیرش این مقام این بوده که نخست از الکساندر دویچک تجلیل شود و به ریاست مجلس انتخاب گردد. بهر رو همینطور پیش آمده است. و اما در مسعود تحولات آلمان دموکراتیک: تکرار شرح در بهار "سابقه و زمینه" این رویدادها در این کشور به آن روال قبلی مسر نیست چون این دو وجه در این مورد یکموس، به هم وجه دو روی یک سکه نیستند. زمینه تحولات اخیر البته به جو جامعه و نامرادی‌های بی در پی اقتصاد و تشدید تسلط و رفتارهای سازمان امنیت نبودن فضای باز سیاسی برمی‌گردد، لیکن مساله آلمان و تقسیم شدن به دو کشور در اثر جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم و اشغال سربزمین‌های آلمان توسط متفقین پیروزمند و مسایلی که بعد از جنگ روی داد و خلاصه ساختن دیوار معروف برلین و کشیدن پرده آهنین در مرزها و ۰۰۰۰۰ تمام این فاکتورها هر یک به نوعی در معطل آلمان و تحولات اخیرش دخیل می‌باشند. همین مساله بسته بودن مرزهای غربی و امکان سفری که در تابستان از طریق مجارستان پیش آمد و هجوم صدها هزار نفر برای خروج، به خوبی خود نشانه یک وضعیت فوق العاده و غیر قابل مقایسه با جاهای دیگر بود. با وجود آلمان فدرال در آنگبرید، یک نمایشگاه عظیم دستاوردهای غرب، جلوی چشم مردمان آلمان دموکراتیک با چتر رادبو - تلویزیونی شبانه روزی، طریفی آلمانی در واقع به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک در خطوط مقدم دو "اردوگاه" قرار داشتند و این اسر کل و کمال مساله را به بیچیدگی ویژه‌ای دچار کرده است. آلمان دموکراتیک، برخلاف تمام کشورهای دیگر اروپای شرقی، هویت ملی قبل از جنگ نداشته است. این کشور در بیست بیست و نه سال فاشیستی و زیر چتر حیثی و حمایت ارتش سرخ و با قواقت متفقین بوجود آمده و حاکمان حزبی آن سال‌ها دراز غلبت وجودی آن را فقط در "هویت سوسیالیستی" دانسته و تنها با این استدلال به توجیه وجود دو آلمان و مخالفت با "اتحاد مجدد" مشغول بوده‌اند، و چون به غیر از خود و منطق و حقانیت خود خط و مثنی دیگری را قبول نداشتند در نتیجه خود حزب حاکم صلحه استالانی را از مدت‌ها پیش طوری چیده بود که بود و نبود کشور آلمان دموکراتیک را به نبود و نبود خودش در حاکمیت ترجمه می‌کرد و سیاست و حاکمیت خودش را نیز بر انحصار قدرت و ایدئولوژی انحصاری در جامعه بنا کرده بود. در عمل کیسول براتیک ۲۰ ساله این حزب با تبلیغات شدید آلمان غربی از هر نظر به حساب سوسیالیسم و م - ل گذاشته شد و شکست و پیروزی اش نیز به همچنین.

می‌دانیم که بعد از جنگ هر دو بخش به ساختن ویرانه‌ها شروع کردند ولی بعد از ۲۰ سال آلمان فدرال در اوج رشد و ثروت، یک جامعه سرمایه‌داری پیشرفته شده ولی آلمان دموکراتیک وضع ناپائیداری دارد و در رشد اقتصادی یکی از آن طرف عقب مانده است. خوب گفته می‌شود صدها میلیارد سرمایه آمریکا و غیره به آلمان فدرال یاری رساند در حالیکه آلمان دموکراتیک از چنین سرمایه و انباشت اولیه‌ای محروم بوده است. نمی‌خواهم وارد بحث این موضوع بشوم که مردم به اینطور باشد. ولی وضع اقتصادی آلمان دموکراتیک کنونی که از چکسلواکی و مجارستان و لهستان بدتر نیست. در قیاس برابری نیست. چرا در چکسلواکی میلیون‌ها نفر فریاد می‌زنند رنده باد دویچک (کومونیست) و در مجارستان میان اصلاح طلبان کنونی و جامعه ملی نوعی توألفی و همراهی وجود دارد. اما در آلمان دموکراتیک، قطب بندی و عناد با (حزب سوسیالیست متحده) تا اغماق جامعه رسوخ کرده و حزب حاکم به اعتراض رهبران کنونی ات اعتماد عمومی را از دست داده است. علت نمی‌تواند تنها در ناگامی‌های اقتصادی باشد چون اقتصاد آلمان، در مقام مقایسه با دیگر ممالک اروپای شرقی، وضع بهتری دارد. موجب اصلی ناخشنودی عمیق مردم، سطره خشن اصلی و بیار تحقیر کننده سازمان امنیت و تارابری و تبعیض آشکار میان توده‌ها و وضع دستگاه بوروکراسی حاکم بوده. همچنین وجود آلمان فدرال در مرز غربی و آن تاثیر شدیدی که موقعیت سفر به غرب بهر وجهی آلمانی گذاشته است، همین جا باید خاطر نشان کنم که تمکین طولانی اصلاح طلبان درون حزب، که بهر حال وجود داشتند ولی تحت عنوان رعایت دیسیپلین درون حزبی هیچگاه درست و حسابی سر بلند نکردند و اعلام هویت ننمودند در دور شدن فکری و عاطفی مردم از حزب نقش ویژه‌ای داشته و همین الان شاهدیم که اصلاح طلبان به چه وضع دشواری دچار آمده‌اند و با آنکه همه جور حاضر به توافق با مخالفان می‌باشند ولی هیچ گروهی حاضر نیست با آنها اختلاف کنونی به نوعی در انتخابات آتی کنار بی‌آید. اگرچه اصلاح طلبان حزبی هیچ سابقه مهمی، کارنامه قدرتی، تداوم داشته که بهر پیشنهادی می‌کنند مورد سوء ظن قرار می‌دهند. بیرون از حزب هم هیچ ایوزیسیون با تجربه و استخوان داری وجود ندارد. گروه‌های جوان و خامی که اکثری در حرکات صلح خواهی و مخالفت با استقرار سوتک - های هسته‌ای در اوایل دهه ۸۰ متولد شده‌اند، هیچکس یک برنامه در دست ندارند و بطور عمده چشمشان به حمایت و "راهنمایی" آن طرف مرز دوخته شده است. تنها جریان مخالف و مستقل جا افتاده و قدیمی در آلمان دموکراتیک گروه نسبتا پر شمار نویسندگان و هنرمندان امنست که رژیم افراد این گروه را بسا از کشور اخراج می‌کرد و یا به زندان می‌انداخت و بعد هم خانه نشین و ممنوع القلم. فعلا هم نقش مهمی در واقع ندارند چون نه با حزب حاکم رابطه خوبی داشته‌اند و نه این گروه‌های خلق الساعه ایوزیسیون را قبول دارند. خودشان هم امکان وسایلی در اختیار ندارند و متفق نیستند. پس تمام این ۲۰ سال گذشته مردم آنجا جز بنه بردن به تلویزیون غرب در واقع بنه‌ای جمعی دیگری نداشته‌اند، کیسای پروتستان هم جزوات جدیدی نداشته است. وانگهی استلالی سازمان امنیت که با قیاس محدود نماز و دعای کلیسای سازشکار مشکلی نداشته. تساهلانات تجمع مردم وسیع می‌شد، به مسکول کلیسا تکرار می‌دادند و با یک حمله و دستگیر کردن چند نفر رعیب و وحشت ایجاد می‌شد و مشکلی سازمان امنیت حل می‌شد. حزب حاکم هم با یک کارزار تبلیغاتی سنگین و آرایش دکماتیک ایدئولوژیک - محلی به هیچگونه خرده گیری و اعتراض غلبی نمی‌داد. مرتب از این "پیروزی" به آن "پیروزی" اقتصادی و ۰۰۰ می‌رسید و مردم هم با انفعال به این پهلوان‌نمایی آقای هونگر و اسلاش جواب می‌دادند. اصلاح طلبان هم لالمنونی گرفته بودند و لام از گام باز نمی‌کردند و فقط در ستون و ظالمی که در غرب از آنها خوانده می‌شد یا بعد از فرار عسوی از آنها برلا می‌شد، نشانی از آنها می‌دید. پشت گرمی داخلی رژیم در جزه اول دستگاه سازمان امنیت و بعد تشکیلات و سدیکا و سازمان جوانان حزب بود. بسا تمام این احوال در نهایت فاکتور اصلی حضور ارتش شوروی بود که خیال حضرات را جمع می‌کرد و همین تکه گاه منصور، در روز مسعود حاضر نشد تا کیسای خود را وارد عزمه کند. در اوایل اکتبر گذشته

تظاهراتی در لایپزیک برگزار شد که به نسبت وسیع و به لحاظ شعارها و روحیه مردم خیلی برانگیزنده بود. دستگاه دولت با شدت رفتار کرد. عده‌ای را دست و پا و عده وسیع‌تری را دستگیر نمودند. تظاهر کنندگان اعلام کردند به تظاهرات ادامه خواهند داد و رژیم سخت فشار قرار گرفت و چند روز بعد صدها ناکبان هونگر از راس امور کنار گذاشته شد. بعدها گفته شد که او خواستار سرکوب خونین تظاهرات و اعدام واحدهای ویژه ارتش و نوای شوروی به خیابان بوده ولی به ناکبان معلوم می‌شود که شوروی‌ها حاضر به چنین مداخله‌ای نیستند. تاریخ ورق خورده بوده است.

سوال - آقای قسیم با این تاریخچه‌ای که گفتید، آیا بنظر شما ریشه و ماهیت این تحولات در ایست کشورها یکسان است؟ اگر چنین است این تحولات از کجا آب می‌خورد؟ اگر چنین نیست ریشه‌های هر یک را چه می‌دانید؟
جواب - برای پاسخ به جوانب گوناگون این پرسش ناگزیر باید ابتدا اشاراتی کوتاه به وجه اقتصادی قضایا بکنم. به بنید، در سالهای آخر دهه هفتاد و نیمه اول دهه ۸۰ اقتصاد اتحاد شوروی و بسیاری از ممالک اروپای شرقی به شدیدترین بحران ساختارهای اقتصادی خود رسیده بودند. یعنی به آن شیوه توسعه اکستانسیو (یا گسترشی) که اساس رشد اقتصادی این نظام را تشکیل می‌داد، دیگر قادر به رشد و تداوم آن نبودند. پدیده بحران ساختاری به بن بست راه رشد تبدیل شده بود. حال اگر تالوده‌های تولید، زیرساخت‌ها و شبکه‌های توزیع و سازماندهی و مدیریت تمام شاخه‌های بنیادی - صنعت و کشاورزی و خدمات - نوسازی نشود و اقتصاد به راه رشد انتانسیو (یا زرفشی) نیفتد، افت و رکود تولید به اشاله شدن دائمی اقوئه خارجی و در حد زدن یا حتی پس رفتن سطح زندگی جامعه نتیجه منطقی و گریز ناپذیر این بن بست خواهد بود و اقتصاد اروپای شرقی به‌علاوه اتحاد شوروی به ضمان سیر فاجعه بار ممالک "جهان سوم" خواهد غلطید.

این لب کلام است و یکجده چیزی که تمام اقتصاد دانان برجسته اروپای شرقی در اساس به آن معتقدند. اگر اختلافی هست در تفسیر و توضیح چون و چوای این واقعیت و با کم و کیف خروج از این بن بست می‌باشد. خوب، این بحران راه رشد ناشناخته نبود. اولین بار چکسلواکی اوآخر دهه پنجاه به جنبش تنگنای ساختاری رسیده بود و سرانجام "بهار پراگ" و لزوم مدرنیزه شدن اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه برنامه خروج آنها از این بحران شدید بود. اما ابعاد یک برنامه خروج از بن بست برای ایروفرتی چون شوروی اصلا قابل قیاس با بهار پراگ نمی‌توانست باشد. شوروی بعد از حمله یک استراتژی جهانی را پیش برده بود و طرف اصلی تقابل و بلوک بندی شرق و غرب بشمار می‌رفت. نوسازی و تغییر و تحول بنیادی در تالوده‌های اقتصاد که نمی‌توانست با همان استراتژی جهانی پیشین صورت گیرد. ملاحظاتی از الزامات بی‌بربرگرد تحول، عبارت بود از تغییر اساسی سیاست عمومی امنیت استراتژیک شوروی و در پی آن تقلیل همه جانبه بودجه‌بندی نظامی. سران را درد نیاروم، برنامه تقصیلی "بروسر یگنا و گلاسنوست" گویاجف، جوابی بود که این جناح از رهبری اتحاد شوروی جهت خروج از بن بست پیش کشید. محافظه کاران در رهبری هیچ برنامه و بدیل منجمعی نداشتند و ادامه راه گذشته هم حرکت به سوی قهقرا بود. بی خود نبود که گریجف بسدون کشمکش و تنش مهمی به رهبری رسیده چون به برنامه انترناتیوی وجود داشت و نه رهبر لایق‌تری، خوب، با روی کار آمدن وی، در ظرف مسدود

کوتاهی، و تغییر و تحول در شوروی و از جمله سیاست خارجی آن کشور نسبت به ممالک و احزاب "برادر" شروع شد. اتحاد شوروی می‌خواست بهار سنگین این "اردوگاه" را از دوش خود بردارد، چون سود و صرفه اقتصادی آن را زیان و فشار نظامی - سیاسی ات هیچ تقصیلی نداشت. وانگهی در منگنه ماندن ممالک اروپای شرقی برای آن جوامع نیز ضرر پشت ضرر بود. بهرحال اتحاد شوروی تصمیم ات را گرفته بود و خروج از افغانستان، برای هر حزب و سازمان سیاسی که چشم و گوش بازی داشت به اندازه کافی شاهه مثال استراتژی جدید شوروی را نشان می‌داد. خوب، بودند افرادی که این درس را زود ایزره گوش کردند و جنبیدند. مثل حزب حاکم بر مجارستان. ولی بودند و هستند هنوز "احزاب برادر"ی که این واقعیتها، به قول معروف، تسوی کشان نمی‌روند و می‌گویند مرغ یک با دارد و حاضر نمسند از خواب و خیالهای قبلی دست بشویند. اکثر جناح‌های حاکم بر اروپای شرقی از این قماش بودند. مخصوص جناح حاکم بر حزب "سوسیالیست متحده"

مصاحبه با دکتر کریم قصیم



آلمان" البته باید به مشکل فروت شدن سیاسی که من جوانترینشان ۷۰ به بالا بود توجه داشت. بهر صورت پشت این احزاب و جناحها از ۲۰ سال پیش تا این اواخر، در نهایت به ثواب نظامی و حمایت سیاسی اتحاد شوروی گرم بود و در تجربه‌های گذشته هم همینطور از طوفان جان به در برده بودند.

گرمی‌ها آمد و اعلام کرد هر ملت حق است به راه مطلوب خودش برود و در مورد اروپای شرقی هم برای شوروی مهم آن بود که جغرافیای سیاسی بخورد، تغییر و تحولات درون این مرزها و بخصوص تحول دموکراتیک جوامع مذکور که هیچ منافذی برای استراتژی پروتسویر یکای شوروی نداشت. ماحصل سیاسی این موقعیت برای ملل اروپای شرقی این بود که برای اولین بار بعد از جنگ، شی انتقال سلسله دموکراسی، حال چه مستقی بر بنیادهای اقتصادی سوسیالیستی و چه با اقتصادی دیگر، در صلح و امنیت قابل حصول می‌شد و این واقعیت سرعت به اثبات رسید. رویدادهای بسیار در لهستان در اروپای شرقی تا حیرت و شگفتی تمام دنبال شد و آنچه باید برای نوده‌های مردم روشن گردید - فعال شدن سوسیالیست‌ها در اروپای شرقی - فعال شدن سوسیالیست‌ها در اروپای شرقی بود. ولی اینکه به این سرعت و وحدت میلیون‌ها نفر بماند می‌شوند و دارو دسته‌های استبداد لیبرالی را چیه می‌کنند، این را هیچ احدی پیش بینی نکرده بود. برعکس اکثر تنورسین‌ها و "گنار شائسان" از یک روند کام به کام و طولانی و نوعی استحاله تدریجی خود این جناح‌ها و احزاب سخن می‌گفتند نه از سقوط و کناره‌گیری‌های اضطراری آنها، آنهم در پاییز سال ۱۹۸۹.

از آنجا که ماهیت سیاسی - عقیدتی کلیه این احزابی حاکم افکار و روش‌های دوره استالین بود و اصلا منشاء سیاسی حاکمیت تک حزبی و سرکوب دموکراسی و اختلاف‌های ملی در این معالک، همان خط مشی دوران استالین یعنی، طبعیاً - واکتس جنبش‌های درونی این کشورها نیز، جبهه در درون این احزاب و چه در داخل کل جامعه، ماهیتی ضد استالینی داشت یعنی در اسان، قیام غیرمستقیم و اختیار آزادی علیه احبار و اختیارات نفیسی الگوی بوروکراتیک اقتدار قریبیشی، نفی نظام تک حزبی و انحصار قدرت و ایدئولوژی، نفی سب طرده سازمان‌های امنیتی بر جامعه، در تمام این جنبشها این سه نفی اصول مشترک چیزی است که نوده‌های مردم نفی خواهند. در آنچه می‌خواهند نیز وجود مشترک از همین سه نفی نتیجه می‌شود:

- رشد و ترقی اقتصادی می‌خواهند و مایلند استیلای بلامنازع دولت بر سوابق اقتصاد کاهش یابد و الگوی اقتصادی که نتیجه و محصول به شمار آورد پیش گرفته شود.

- لیبرالیسم فکری و سیاسی و حزبی می‌خواهند و انتخابات و پارلمان و اردوگاه‌های دموکراسی مستقیم.

- نظارت و کنترل جامعه و پارلمان آزاد بر دستگاه‌های امنیتی و قوه قضائیه مستقل، بی‌منازع و رسامه‌های جمعی راستگو و بی شائبه و آزاد.

در یک کلام به جای شعر و شعارهای ۴۰ ساله در باره قتل و بهمان نیست بریشی که القا می‌شد بدان رسیده‌اند، مردم رشد و عدالت اجتماعی، دموکراسی و امنیت قضایی می‌خواهند. این خواسته‌هاست که ماهیت مشترک این جنبش‌ها را تشکیل می‌دهد و البته در اسان به معنی ادامه همان راهی است که احزاب انقلابی و دموکراتیک این معالک بعد از جنگ و شکست فاشیسم در پیش گرفته بودند و حکومت استالینیست از سال ۱۹۲۸ تا آن زمان آن شد. می‌ماند "مسئله آلمان" که ماهیتی جداگانه دارد و بدان اشاره کردیم.

سوال - بنظر شما سوسیالیسم در مقایسه با کاپیتالیسم به یک شکست استراتژیک دچار شده؟ آیا برای کاپیتالیسم الترانایوی در خارج از آن وجود دارد؟ و آیا این الترانایوی سوسیالیسم است یا چیزی دیگر؟

جواب - پاسخ من به این پرسش شما از نوع رایج آری یا نه... ولی... نیست، من اجازه دهم برای جلوگیری از سوء تفاهم کمی مقدمه چینی کنم. به معنی، سرمایه‌داری کنونی در جهان که یکدست نیست، نمونه‌ها و الگوهای اقتصادی - سیاسی متنوعی وجود دارد. از مدل ایالات متحده تا سرمایه‌داری خصوصی همه کاره‌ها گرفته تا الگوی جامعه رفاه در اسکانندیناوی، نمونه آلمان فدرال یا بابت تأمینات

اجتماعی گسترده و هدایت دولتی، تا جامعه‌های نو صنعتی چون کره جنوبی با اختلاف طبقاتی عمیق و انبساط سرمایه و نرخ رشد فوق، تا معالک "سرمایه‌داری" معروف به وابسته در جهان سوم و چهارم... و...

حالا می‌خواهم به چند نکته مهم در رابطه با تاریخ تکامل نمونه‌های پیشرفته اشاره کنم. یکی مسئله تداخل پروژه‌های اجتماعی است. مثالی می‌زنم آلمان فدرال خیلی سفرور است که در راس معالک پیشرفته صنعتی اروپا قرار دارد و از یک باقیست تأمینات و خدمات اجتماعی گسترده و فراگیر برخوردار است بخصوص حالا که خیلی یاد به تمغیب انداخته و با اشاره به اوضاع و احوال آلمان دموکراتیک مدعی است که "سوسیالیسم را شکست داده است". خوب، سرفظ از این بحث قدمی که آیا در این ۴۰ سال اخیر الگوی آلمان دموکراتیک سوسیالیسمی بوده یا نه، یک واقعیت انکارناپذیر وجود دارد و آن اینست که عمده‌ترین قوانین گنار و تأمین اجتماعی و بیمه‌ها و غیره، که سرمایه‌داری آلمان استفاده به آن می‌نارد جمله‌گی از روی الگوی آلمان دموکراتیک تقلید شده، منتجی آلمان فدرال از ذخیره اولیه هزاران میلیارد دلاری سرمایه خارجی هم بهره برده و با ساختمان سوق اقتصادی می‌توانست الگوی تأمینات اجتماعی را خوب

برداخت کند و آن یکی آلمان در طرف شرق، بهر تقدیر، چنین باور جای و جملای نداشت و اسیر یک جناح خشکه منفر بوروکراتیک بوده است. حالا اگر بیایند و بر فرق با یک "برنامه مارشال" جدید چند صد میلیارد دلار به اقتصاد آن کشور تزریق کنند، توجه به این واقعیت که ادامه حکومت استالینی هم دیگر میسر نیست و ممکن است سوسیالیست‌ها

کماکان به طریقی در اختلاف دولتی باقی بمانند کمالات کشور حفظ شود، گمان می‌کنید تا چند سال دیگر با یک "معجزه اقتصادی" دوم در آلمان - این بار در آلمان دموکراتیک - روبرو نخواهیم بود؟ و انوقت خط فکری سوسیالیسم بر کاپیتالیسم سخن نخواهد گفت. می‌خواهم با عطف به آینده نامعلوم از جواب به سوال معلوم شما بگذرم، خبر، حرفم اینست که اینجور سوالات و فکر بی‌مغز و تحول پشت آنها، بی‌فرو اوضاع و احوال غیر عادی کنونی برمی‌خیزند، هیچ نامل تاریخی و فکری

تحلیلی نتوانند آنها نیست، برای اینکه موضوع خودم را روشنتر کنم به یک نکته تاریخی دیگر اشاره می‌کنم. گفتن ندارد که نظام سرمایه‌داری از چند صد سال سابقه و حوادث و تکامل تاریخی عبور کرده و به این جا رسیده است. سرمایه‌داری، ثبات و قوام خود را در دوره انقلاب‌های بورژوازی طول چند قرن پایه ریزی کرده و اکثر این انقلابها از آن نوبی بوده‌اند که مارکس - در رابطه با انقلاب بورژوازی انگلستان

قرن ۱۷ بنام (Konservative Revolution) از آنها یاد می‌کند، یعنی انقلابی که موجب حفظ ثبات و نگهداری بورژوازی شد و شکنندگی و بحران مناسبات و سیستم سرمایه‌داری آن زمان انگلستان را برطرف کرد. مشکلات سرمایه‌داری را که در قرون ۱۶ استقرار شده بود رفع کرد، نظام را جا انداخت و حکم کرد و رشد داد. بح عبارت دیگر این تحولات تضاد مناسبات تولید با رشد قوای مولده را که در چهارچوب خود نظام سرمایه‌داری - و هر نظام دیگری - پیش می‌آید حل و فصل می‌شوند. از همین سبوع پیوند انقلابهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ در فرانسه که نخست آمدند تا دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) را از مخاطره‌های بعدی نجات دهند.

یک بار مسیون تاریخی و تازه که صرفاً با یک انقلاب، آنهم در کشور مادر، جا نمی‌آید بحران‌ها و شکست‌ها و تنگناهای برکنار پیش می‌آید ولی اگر آن نظام قوه حیات و بقای تاریخی داشته باشد، انگه با تغییر و تحول و انقلابهای متناسب نیاز خود از بحران‌ها عبور می‌کند، با توانمندی و آرایش جدید قوا و یوایی تازه، بی در بی نوسازی می‌شود و فوام و ثبات تاریخی می‌یابد. به نظر من آنچه اکنون تحت عنوان پروتسویر یکا در اتحاد شوروی می‌گذرد و با تعلق طاقف فراسی با هزار و یک مشکل دستبست و پنجه نرم می‌کند، به لحاظ منطقی تاریخی و تطبیقی از همان انواع انقلاباتی است که جهت تکمیل‌داری و بایستی و پیشرفت و گنار زدن سوانع تاریخی رخ می‌دهند، در هر صورت آنچه بنام سوسیالیسم در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ متولد شد و قرار بود از طریق برنامه‌های "ب" لنین جلو برود، خیلی زود با زور و دنگ و استبداد مخوف استالینی به انحطاط

بوروکراتیک و اقتدار سرباز خانهای تبدیل شد. حالا آمده‌اند با یک برنامه همه جانبه الترانایوی جامعه را از بن بست و سرطان، برگیار استالینی نجات دهند و به یک راه رشد آزاد و بازآور بپردازند. زمان لازم است تا معلوم شود از دل این حوادث تکان دهنده چه در می‌آید. و اما قلمبه در مورد مسالک اروپای شرقی که یک علامت سوال تاریخی هم دارد. احزاب حاکم بر این جوامع که از یک انقلاب به قدرت نرسیده‌اند. به ویژه دوره دیکتاتوری این جناح‌ها که نهایتاً به پشتوانه قوای خارجی آغاز شد و ادامه یافت. بحران‌های بعدی را هم با توسل به قوه قهریه و تمغیب و تشدید جو پلیسی و "حذف" کردند نه حل و فصل. جامعه و بخصوص زحمتکشان این کشورها هم نتوانند سنگینی برای اینجور "راه حلها" می‌پردازند و البته حیثیت و اعتبار هائیم سوسیالیستی و آرمانهای و لای بشری‌ها هم که دار می‌شود، باشد، باید حوصله کرد و نگذاشت همه چیز زیر سوال رود. اکنون در اروپای شرقی روندهای مختلفی منصور است. بعضی پیش مایل بودند بنده می‌شوند. محققان هست. پاره‌ای خواهند گفت از خیرت گذشتیم فر سران و تلاش می‌کنند به اقتصاد غرب وصل شوند. ولی فراموش نکنم که دوره‌ای در عین حال زایا و استیمن تولدهای جدید. چه با اشکال و صور استازهای از همکاری و تأثیر متقابل موجب شود که نمونه‌ها و الگوهای بعدی از رشد یا به عرصه حیات گذارد (مثلا در حوزه آلمان).

بهر صورت، در دنیایی که بر خلاف خیلی از تصورات واهی در مورد "نشأ آشتی ناپذیر دو نظام" و "احتقار سرمایه‌داری"، اکنون در معرض نابودی سلاحهای هسته‌ای و تشدید فاجعه بار آلودگی هوا و تلطحات محیط زیست و ناسامانی‌های ناسازی از رشد ناموزون جمعیت قرار گرفته، دیگر ناگزیریم از این نوع تقسیم‌بندی "درون و بیرون" نظام‌های گزیم. بیشتر نظمها که این بنام که این تنها خانه مشترک موجود نظام‌ها که مرزهای قابل زیست آن دست‌بست استکار شده، می‌باید سلامت باقی بماند. سوال شما به این صورت مزا به باور آن شی مخوفی می‌اندازد که بیست سال پیش از کلام آن جینی مشهور شریفی می‌شد و استدلال می‌کرد: جنگ جهانی اول انقلاب اکثر را به وجود آورد، جنگ جهانی دوم "اردوگاه سوسیالیسم" را به برافغان آورد و جنگ سوم به بقیس باعث نابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری می‌شود. ولی جنگ هسته‌ای به هر تعداد انسان از بین برود دست آخر عده‌ای از آنها باقی می‌مانند و انوقت جهان را یکسره "سوسیالیستی" خواهند کرد! بله، منطقی است که استراتژیک و آشتی ناپذیر "دو نظام" به چنین مالمخولهای بیستی هم رسیده بود. برای همین است که سواهای مربوط به بردیاخت "استراتژیک" را در شرایط فعلی جهان یکی مع الفارق می‌دانم. بهم خوردن استراتژیک رابطه حیات انسان و طبیعت باعث شده که میان بقای کلیت جامعه بشری و حیات "نظامها" رابطه‌ای دیاکتیکی بوجود آید. در موقعیت فعلی، بدون رعایت الزامات بقای کسره اردو قابل سکونت، هیچگونه حرفی از چیرگی استراتژیک نظامها نمی‌توان عنوان کرد. آنچه ولی به بقیس می‌توان گفت اینست که هم سرمایه‌داری، به شکل و شیوه قبل از جنگ جهانی و هم الگوی استالینیستی، از هر دو شکست خورده‌اند.

سوال - شما بارها به مساله اقتدار مردم و چگونگی تجلی آن اشاره کرده‌اید. می‌خواستم بدانم آیا در آثار کلاسیک‌های مارکسیسم به این مساله بهای لازم داده شده یا نه؟ آیا کم توجهی به دموکراسی در ایمنی کشورها باعث انحراف از اصول مارکسیسم بوده یا چیز دیگری؟

جواب - مارکس در هر دوره از عمر ثنوریکش که با انقلاب تازه‌ای همراه بود، با دقت بمانند همه فعل و انفعالات سیاسی آن دوره و از نقطه روبروده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد. از نقطه نظر سایل دموکراسی و اقتدار مردم و بخصوص شکل گیری و تبلور قدرت طبقاتی بورژوازی، از نقصد واقعات و بررسی سنت گیری آنها حرکت می‌کرد. کندوکاو ثنوریک او راجعه به سایل دموکراسی زمان خودش و چشم انداز آینده از دل روبروده‌ها و روند تعالی و تکمیل آنها می‌گشت و به تبیین ثنوری‌ها می‌رسید و پوسته توسعه و گسترش حقوق دموکراتیک زحمتکشان جامعه را مد نظر داشت. در مورد ایمنی دموکراسی فرشیهای "جهانشول" پیش نمی‌کشید و مدعی حقایق "مطلق" نبود. تا زمانیکه روندهای واقعی مبارزه در جامعه، نشانه‌های مادی تکوینی پدیدهای را بارز نمی‌کردند خط مشی را به جنبش توصیه نمی‌کرد و بر این اعتقاد بود که تاریخ تنها وظایفی را که قادر به حل و فصل آنها باشد در دستور



مصاحبه با دکتر کریم قسیم



قرار می‌دهد. فی‌المثل تا زمانیکه کمون پارسی-اتفاق نیفتاده بود مارکس هنوز هیچ پاسخی به مساله اشکال و شیوه‌های حاکمیت دولتی کارگری بی-نکته‌بده بود. او تجربه کمون را به تفصیل مورد نقد و تحلیل تئوریک قرار داد لیکن هیچ کجا به انتخابات نمایندگانی که کمون را تشکیل دادند و از جناح‌های گوناگون جنبش کارگری پاریس می‌آمدند اعتراضی نداشت. پلورالیسم فکری درون جنبش نژاد او اسری بدیهی بود. کمابیش در تمام تشکیلات سیاسی که او فراراش قرار داشت و بخصوص در بین المصلل اول، پیوسته جریان‌های گوناگون حضور داشتند - علی‌رغم اختلافات موجود مدتها با هم تئوریک-مساعی و همکاری می‌کردند. فکرش را بکنید که در بین المصلل اول رهبران جریان‌های مختلفی چون مارکس، مازینی و باکونین در کنار هم عضو بودند و فعالیت می‌کردند. در آثار کلاسیک هابی چون مارکس و انگلس کلمه‌ای هم در باره ضرورت یک حزب مخروطی شکل با مکانیسم سانترالیسم مخفی پیدا نمی‌کنید. از ضرورت یکپارچگی طبقه سخن می‌رود و لئوسی از اینهمان طبقه یا حزبی سانترالیستی خبر. آزادی دستاوردهای دموکراتیک و اصل جمهوری دموکراتیک را بارها در سخن و حاصل مبارزات یوده‌های کارگری می‌شنیدند و برای حفظ و دفاع از آنها سخت مبارزه می‌کردند. با اینهمه نباید از خاطر برده که مارکس و انگلس از فرضیه انقلاب قریب الوقوع جهانی-حرکت می‌کردند و لذا به تقابل طبقاتی چون بورژوازی در زمان خود بسیار تاکید داشتند. ستمی هرگز بمنظور پیش بردن اهداف کارگری بر علیه لیبرالها با ارتجاع سیاه وقت همدست نمی‌شدند و در راه مبارزه با سرمایه دموکراسی و آزادی‌های بدست آمده پشت نمی‌کردند. ارزش و اهمیت دموکراسی سیاسی برای آنها یا فرض بدیهی و جزو الفبای مبارزه بود. اگر راجع به رفع دموکراسی بورژوازی سخن می‌گفتند، بنا به روش، مقصود رفع دیکتاتوری آن بود، یعنی تعالی دموکراسی یواسطه به دموکراسی مستقیم تبدیل کنندگان. اینهم در دورانی که بورژوازی با بحران‌های شکننده‌ای مواجه بود و مارکس حساب می‌کرد که در مساله سرمایه‌داری اروپا انقلاب مداوم و زنجیره‌ای روی خواهد داد و از این طریق بر و نه انقلاب جهانی را قریب الوقوع می‌شمرد. بعدها، در اواخر قرن نوزدهم، دیگر معنی بود که انقلاب سرمایه به آن سرعتمفروض آنها از درون دچار تلاشی و اضطلال نخواهد شد. واقعات عینی مبین بازتولید گسترده پیوسته انباشت بود و از نظر یکبار طبقه‌ای نیز آرایش تولا چنان نبود که سرنگونی طبقه بورژوازی بلافاصله در دستور قرار داشته باشد. برای ارزیابی تاکتیکها و برنامه‌های عملی نیز نتایج متحول گشت. در اوایل دهه آخر قرن نوزدهم مارکس دیگر زنده نبود ولی انگلس این تغییر و تحول تازه را به وقت در نظر داشت و در آثار و نوشته‌های سیاسی و مقدمه‌هایی که بر جاب جدید آثار مارکس می‌نوشت به لزوم مبارزه دموکراتیک در سازمان‌های طبقه کارگر توجه می‌داد و حتی یک جا از امکان انتقال سالمیت آمیز قدرت نیز سخن گفته است. منظورش اینست که در روش برخورد آنها به مسائل و مبارزات زمانه شان روح اثری از دیکتاتسم و تهر کردن با دموکراسی نمی‌بینم چه برسد به نفی اینست دستاوردها و با، زینام لال، به وارونه آن یعنی تشریح و تبلیغ سیاستهایی ضد دموکراتیک از قماش استبداد استالینیستی و اخلاف وطنی آنها. بنابراین این پراتیک استالینیسم را با هیچ جسی نمی‌توان به افکار و آثار مارکس و تجربه مبارزاتی زمانه او بست. این جناح‌های که ۴۰ سال در اروپای شرقی حکومت راندند نه از بطن انقلابی برآمده بودند، نه مشروعیت انتخاباتی داشتند. تازه اگر از دل انقلاب هم در آمده بودند می‌بایست بعد از کسب قدرت، در اولین فرصت به آراء عمومی براجحه کنند و با ارائه برنامه خود در یک انتخابات آزاد پشتوانه مشروعیت ملی پیدا کنند و گرنه کنار بروند. کاری که این جناح‌های استالینیست بوروکرات کرده‌اند چه ربطی دارد به اصول و موازین آمده در آثار مارکس و انگلس. مساله احترامات از اصول مطرح نیست. ۸۰ که ۴۰ سال دچار انحراف نمی‌شود. اینها اصلا طرح و عقیده دیگری را پیاده کرده‌اند. چون اگر بنا به حرف باشد چائوشکو، دیکتاتور پریشان فکر رومانی هم خود را "کمونیست" می‌خواند ولی معلوم شد که به چه جنایاتی مشغول بوده و برچه فساد و هدم و دستگاه خولی فرمان میرانده است. وانگهی برای ما ایرانی‌ها، بعد از تجربه جباری چون خمینی، با "سلام عزیز" و پراتیک شیطنانی اش، که دیگر این سیاله می‌باید کاملا شناخته و واضح باشد.

سوال - آقای قسیم حرکت اخیر، در صحنه بین-المللی تغییرات زیادی ایجاد کرده است. می‌خواستم

بدانم این تغییرات را شما چه می‌دانید و آنرا چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و آیا تغییرات در سطح بین‌المللی را بسود جنبش‌های کارگری، دموکراتیک و آزادیبخش بطور عام و جنبش مقاومت ایران بطور خاص می‌دانید یا نه؟

جواب - منظور از این تغییرات در صحنه بین‌المللی چیست؟ یک نوع تفسیر رایج بدیهانه اینست که این تغییرات چیزی نیست جز یک دور تازه از سیاست تشنج زدایی و نتیجه‌اش هم عبارتست از تفاهم ابر قدرت‌ها روی "وضعیت موجود" و ناگزیر منجمد کردن جغرافیای سیاسی.

بنظر من تفسیر از اساس اشتباه آمیز است و رویدادهای تکان دهنده اروپای شرقی نشان داد که مساله خیلی از این حرفها قراتر است. اگر منجمد کردن وضعیت موجود مقصود تغییرات بین‌المللی را تشکیل می‌داد، امکان نداشت اروپای شرقی قادر باشد به این صورت و سرعتی که شاهد بودیم، ارتش قوای درونی این جوامع را زیوررو کند.

تشنج زدایی به معنی حفظ تقسیمات و وضعیت موجود، یک بار در دوره خروشیف و بار دیگر در اوایل دهه ۷۰، به مرحله اجرا در آمد و هر دفعه پس از پیروزیها و شکستهای، خط و شی‌ان کنار گذاشته شد و تشدید جنگ سرد دوباره جای آن را گرفت. چون استراتژی در قطبی شمردن جهان و بلوک بندی گمانگاز به قوت خود باقی مانده بود و سیاست معروف به همزیستی سالمیت آمیز خروشیف، در واقع نوعی تاکتیک تفسی بشمار می‌رفت. لاکن حتی در بحبوحه استالین زدایی نوع خرو شجفی و سیاست تشنج زدایی آن دوره، همیشه مردم مجارستان خواستند از شر بیادیت و حاکمیت استالینیستی رها شوند حکومت " حزب بزرگ برادر" اما نشان نداد و تانکها را روانه بوداپست کرد. در آن دوره سیاست تشنج زدایی به معنی منجمد کردن وضعیت موجود بود. اما اکنون مساله از حیث کم و کیف یکلی متفاوت است: استراتژی "ارادوگاه" حفظ و دفاع از آنها در جهان، متعلق کشف و شکست سرد، می‌بروز کرد، خانه یافته است. انقلاب قوی استراتژی روشنی جای آنرا نگرفته و مناسبات سطح بالای ابر قدرتها خیلی موقت و انتقال دارند ولی تا همین مرحله هم تردیدی به جا نمانده که این تغییر شی‌ها تاکتیکی باشد. یک تحول بسابقه و اساسی اینست که تشنج و محورهای سیاسی تازه‌ای را به جریان آنداخته - سیاست کاهش سلاحهای هسته‌ای و موشکهای حاصل این مواد، و تدارک روند گسترده خلع سلاح و دست کم تقلیل قوای نظامی در تمام زمینها - تقویت نقش عامل سیاست و دیپلماسی در روابط بین‌المللی و ترفیع نقش مراجع بین‌المللی مثل ملل متحد و ...

سیاست تشنج زدایی به معنی جستجوی راه حل‌های سیاسی برای منازعات منطقه‌ای و پیش گیری از منازعات جدید - قبول اقتصاد و بازار جهانی بمثابة مجموعه‌ای پیچیده و بهم بسته از کل اقتصادهای دو اردوگاه سابق، و تنظیم و تدارک شبکه‌های تازه اقتصادی. - تدارک استراتژی‌های امنیتی تازه و مقدمه چینی جهت تغییر نقش و با انحلال پیمانهای نظامی چون پیمان ورشو، و ناتو. ...

- توافق طرفین بر سر حق تعیین سرشت ملل در درون مرزهای خود و سمت گیری سیاست بین‌المللی به نفع دموکراتیزاسیون و سیاست جدید ابر قدرتها در مورد پیچیده ترین مساله بعد از جنگ یعنی "مساله آلمان".

این فهرست را می‌توان با ذکر موارد کم اهمیت - تری ادامه داد ولی من فقط می‌خواهم روشن کنم که مساله تشنج زدایی فقط یکی از محورهای تغییرات بین‌المللی است و تازه معنی آن نیز منجمد کردن وضعیت موجود نمی‌باشد.

از بعد از زمان شروع جنگ سرد و بلوک بندی جهانی (۱۹۴۷ تا اکنون) هیچگاه چنین جسو و فضای مناسبی برای تحولات دموکراتیک و ضد دیکتاتوری در دنیا وجود نداشته است. اینجاست که می‌رسیم به پاسخ قسمت دوم سوال شما. بنظر من تغییرات بین‌المللی که در بالا به اهم محورهای آن اشاره کردم، در مجموع، بسود همه جنبش‌های خواهان آزادی و استقلال و ترقی موثر واقع خواهد شد.

در مورد ایران، ما سالیانست که با مبارزه و تلاش وسیع هزاران هزار جبهت مقاومت به جهانیان نشان داده‌ایم که رژیم دست پرورده خمینی، رژیم

است که بنا به خملت قرون وسطایی خود، از آشوب و بحران و ترور تغذیه می‌کند، با سببیت سفاک و حقوق بشر از بنیاد ضحیت دارد و لاجودی است تشنج افزین و ویرانگر. خب معلوم است که سیاست تشنج زدایی به ضرر چنین رژیمی تمام می‌شود و رفشنجانی به هر رنگ و نیرنگی هم متوسل شود. با لآخره از این بادهای تند تاریخ خسارت خواهد دید. مسلم است که جو ضد دیکتاتوری که اکنون با لا گرفته مستقیما به ضرر ولایت فقیه و به نفع آزادی دموکرات - می موثر می‌شود. هر گجای دنیا که یک جبار و ضیادی از حکومت می‌بندد و جای آن را ترکیبی دموکراتیک بر کند، پشت دیکتاتوری اخودی را خواهد لرزاند. همین اواخر شاهد بودیم که چگونه سقوط دیکتاتور شیادی مثل چائوشکو دستگاه اخودی را به جبهه ولولهای انداخت و چه رسوایی برای آنها به بار آورد. تازه مگر رژیم خمینی با اعداد از جبهه حکومت هابی دستگاه امنیتی و اختفای خود راسخه؟ مگر اردوگاه تعلیماتی شورویستی در همین رومانی وجود نداشته و ساواکی برای آنها مشاور و معین پاسداران بسویده‌اند؟ به یک واقعیت سیاسی دیگر هم که رفته رفته آشارش پیدا خواهد شد، باید توجه داشت و آن اینست که رژیم خمینی سفارن روی گسار آمدن ریگان کار رایسره کرد و سخ استبداد رایسه جا کوبید. ستر ریگان یکی از سردمداران دوره آخر جنگ سرد بود و رژیم اخودی یکی از حلقه‌های "بدیع" تشنج زایی و آتش بیار جنگ بود در منطقه. که بدیع توبت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

نه، هیچ تردیدی ندارم که این قدرتهای بزرگ، سرانجام از این لاس و پاس رسوایی که با رژیم خمینی دارند، طرفی نخواهند بست و مبارزه مردم ایران و مقاومت عادلانه آنها به نتایج مطلوب خواهد رسید و آنها هم مجبور خواهند شد دست از سده پستانهای پنهان و آشکار با این "ام القراء" نوربسم دولتی بردارند و حق مقاومت مردم ایران را به رسمت بشناسند.

سوال - آقای قسیم شما در بحث‌های مربوط به "دیپلماسی شورای ملی مقاومت" بوده‌اید. متاسف است سیاست شورا را هم بدیده، انتقادات و ایرادات به آنرا هم خوانده‌اید، مخصوص می‌دانید که بسیاری از کسانی که دنباله روی اتحاد شوروی بودند، به این سیاست حمله می‌کردند، می‌خواستند بدانم اکنون که گذشته را تحمل می‌کنید، سیاست شورای ملی مقاومت در این رابطه را درست می‌دانید یا نه؟ و آیا این تحولات صحت سیاست شورا را تأیید می‌کند یا نه؟ و آیا با تغییراتی که در صحنه بین‌المللی وجود آمده اساس سیاست بین‌المللی شورا بجای خود باقی می‌ماند یا نه؟

جواب - بنظر من سیاست خارجی عبارات بوده از افشاء حیایات رژیم در افکار عمومی و بسود سازمانها و مراجع بین‌المللی و جلب حمایت آنها از سبازات مردم و مقاومت برای احراز صلح و آزادی و حقوق بشر، بدون ورود به معارضهها و تضادهای دو اردوگاه و ابواب جمعی آنها. اکنون که کلیه خطوط و سیاست های مبتنی بر دنباله روی از بیخ و بن فرو ریخته‌اند، روشن است که متی مستقل شورا نمود و درختش خاصی یافته و صحت این سیاست خارجی مقاومت بیشتر بنظر همگان می‌آید. آنهایی که سالها سنگ فلان "اردوگاه" را به سینه می‌زدند و به بهانه "آنتی امپریالیسم" موهوم خودشان، همدستی با ارتجاع سیاه را سوجه می‌شمردند و از هیچ پنهان و برجسی ردیفانه به مقاومت ایران برهیزر نداشتند، الان یکی حاج و آج مانده‌اند چه بگویند و چگونه خود را از مخمده و تاریخ نجات دهند. آیا کسی از آنها هست که به صراحت می‌بندد و از این تجربه‌های بسابقه عبرت بگیرد؟

بهر حال بنظر من سیاست بین‌المللی شوروار را و اساس آنرا خواهد یافت، بخصوص که در زمینه دفاع از حقوق بشر شکست بزرگی به رژیم ولایت فقیه وارد کرده و برای اولین بار کمیسونی وابسته به ملل متحد مستقیما مأمور بررسی مسائل مربوطه در ایران شد و جنبش وسیعی از نمایندگان مجلس ایران و شخصیت ها و افکار عمومی از مواضع مقاومت ایران به حمایت برخاسته و در این مورد رژیم در سنگسه بسابقه‌ای قرار گرفته و مجمع عمومی ملل متحد هم

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانه‌های تشکست ناپذیر است

آزادی درك ضرورت است

در باره حذف پسوند - پیرو برنامه (هویت) - از نام سازمان

از صفحه ۱

مردم ایران
رژیم خمینی به گشتار زندانیان سیاسی ادامه می‌دهد.
سازره متحد و یکپارچه شما می‌توانید به این جنایت
بزرگ تاریخ بشری خاتمه دهد. برای توقف قتل عام
زندانیان سیاسی، برای سرنگونی رژیم خمینی
و استقرار صلح و آزادی، مقاومت انقلابی مسلحانه را
از هر طریق ممکن باری رسانید.
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

ص ۲ - ۲

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

۲۲ فوریه ۱۹۶۵ - ثور مالکوم ایکس از رهبران جنبش
سماهان آمریکا
۲۷ فوریه ۱۹۷۷ - تأسیس جمهوری دموکراتیک عربی
صحرای باختری توسط جنبه آزادیبخش پولیساریو
اول مارس ۱۹۸۱ - شروع اعتصاب غذای بابی ساندز در
زندانیان انگلیس که منجر به شهادت او گردید.

مصاحبه با دکتر کریم قصیم

از صفحه ۹

نمید تازه‌های پذیرفته است.

سوال - در پایان سخن شکر از شما می‌خواستم
بدانم نسبت به چشم انداز سوسیالیسم در آینده
بشری امیدوارید یا نه؟ آیا با این اوضاع و احوال
از اینکه خود را مدافع سوسیالیسم می‌دانستاید
احساس غرور می‌کنید یا برعکس؟
جواب - من مطمئنم که دوره کیه برداری از روی
" گزیده آثار " از اساس خاتمه یافته است. همینطور
موضوع چینه زدن در باب " احتقار امپریالیسم " نیز
بکلی از حیز انتفاع افتاده و مساله " اردوگاه " هم
که دیگر محلی از اعزاز ندارد. حق ویژه و سعای
" رهبری " خدا داد را هم که همه دارند خط می‌زنند.
هر ضمن برای اولین بار بعد از ۷۰ سال، همه صاحب
ملکها افسان دارند که دیگر به هیچ پنهانی نمی‌توان
دیکتاتوری حری علاوه مالکیت بلانماز دولست
و اعتماد جیره بندی را با زور سوسیالیسم به مردم
قالب کرد. سوسیالیسم، چه در تبیین اولیه و چه در
شرح و بسطهای مدرن اخیر آن، بیشتر آرمان آزادی
و اختیار، همبستگی و عدالت اجتماعی بوده و به
طرحی چشم داشته که در آن رشد امکانات و توانایی
های جامعه منوط به رشد و شکوفایی احاد آن باشد.
چون شما از چشم انداز می‌رسید پس اجازه بدهید به
یک وجه الزامی دیگر هم اشاره بکنم. در حال حاضر،
داده‌های علمی جای هیچ شکی باقی نگذاشته‌اند که
ادامه بقا جامعه بشری در کل بسته به آنت که
آگاهانه با طبیعت و منابع آن رابطه برقرار کنند
و بصورت و شیوه‌های نگهدارنده و حافظ شکل حیات
طبیعت از نیروها و ذخایر آن بهره مند شود. بدون
حفظ و ترسیم شرایط زیست و نگهداری قوای زنده
کره اثر اصلاحی از آینده و چشم انداز زندگی
نسلهای آینده حختی در میان نیست.

این هومانیزم سوسیالیستی است که در نگرشی
معطوف به حفظ و ثنای طبیعت و محیط زیست امکان
روشنی برای ساختمان عادلانه اقتصاد و سعادت
انسانها فراهم می‌کند و از این دیدگاه، منبع پر فروغ
امید و اشتیاق باقی می‌ماند. ساختمان سوسیالیسم
با این چشم انداز، جز در آزادی و دموکراسی و فرس
حضور و مشارکت مستقیم زحمتکش در درجه بالایی
از همبستگی و تعاون بقدر و مطلوب نیست. برای
شخصی من، پس از مشاهده و تأمل در تجربه " بسیار
پراکنده " در سال ۱۹۶۸، دیگر هیچ نسخه دیگری قابل
قبول نبوده و تمام رویدادهای این بیست ساله اخیر
موجب تأیید و بافشاری بیشتر روی همین موضع
و آرمانی شده که در بالا تریش کردم. اوضاع و احوال
اخیر اروپای شرقی هم به نظر من نه می‌باید موجب
سرگشتگی باشد و نه دلیلی برای ابراز غرور و تکبر
که " دیدیم من گفتم... " هجالی است بی‌مانند
برای شامل، کندوگا، عبرت و درس گیری برای اکنون
و آینده، فرمتی است برای آزمایش صداقت و پندیدن
امید ما.

است مسخوانی نداشته و نمی‌تواند موجب برای
سرهنگی ایجاد کند. اکنون دیگر مواضع سیاسی ما
در سطح جنبش تثبیت شده و هویت ما اساساً بر اساس
برنامه و مواضع ما، مشخص می‌شود. ما که در حد خود
گذشته را بدرستی نقد کرده و در جهت راهیابی عملی
و نظری برای خروج جنبش کمونیستی ایران از بحران
بسیار حد گتونی می‌کوشیم، ما که نه در گذشته ونه
در حال حاضر بخاطر این با آن تغییر و تحول بیسن -
المللی، دچار دنباله روی نخواهیم شد و ضمن درس
آزوی از تجربیات دیگران، بر " تحلیل مشخص از
شرایط شخصی " تأکید می‌کنیم، ما که از مارکسیسم
لنینیسم نه بمتابه یک " شریعت حامد "، بلکه بمتابه
" رهنمون عمل " پیروی می‌کنیم، ما که از اندیشه‌های
اساسی انقلابی کبیر رفیق بیژن جزئی، بمتابه یکی از
واقع بین ترین تئوریسین های جنبش کمونیستی ایران
سود می‌جوئیم، ما که در حد خود در عرصه مقاومت
انقلابی مردم ایران برای صلح و آزادی فعال هستیم
و در مقابل به اعمال کشاندن بخش مهمی از نیروهای
سازمان پیشتاز فدایی توسط " افراد، گرواها، فرقه‌ها
و دسته بندی های " الحزانی استنادکی کرده و در مقابل
پرچم " انفعال "، پرچم " مقاومت " را برافراشته‌ایم،
دیگر هیچ ضرورتی نمی‌بینیم که با قرار دادن پسوند -
پیرو برنامه (هویت) - خود را از دیگر بندگان
کنیم. این پسوند ما هر پسوند احتمالی دیگر اگر در
روزهای اول فعالیت ما در شکل جدید ضروری نبود،
اکنون دیگر وجود آن یک " امتیاز " برای آن " افراد،
گرواها، فرقه‌ها و دسته بندی های " است که از
طریق نشر مواضع سیاسی خود بنام فدایی، به اسن
جنبش اصل و انقلابی ضربه می‌زنند. ما طی دو سال
اخیر این را درک کرده بودیم، و اکنون فرصت را برای
اعلام آن مناسب تشخیص دادیم. ما به " چشم اندازهای
بی بازگشت " ایمان داریم و می‌کوشیم تا غایبته آن
باشیم که ضرورت حرکت تاریخ بسمت چشم اندازهای
بی بازگشت را درک کنیم. در اینصورت است که ما
" آزاد " هستیم و می‌توانیم خود را تا سهم خود برای
" آزادی بشر " مبادله بکنیم.

بممن ۶۸ - مهرداد

تبدیل شد، ما باید برای رسیدن به " آزادی " بسیاری
از " ضروریات " را درک می‌کردیم. حقیقت اینست که
در بین ما کسانی بودند که بسیاری از جنبه‌های
" ضرورت " را درک می‌کردند، اما جنبش فدایی فر
مجموعه خود نتوانست " ضرورت " را درک کند، اینک
بسیار اصلی این رویداد چه کسانی هستند، اساساً
نمی‌تواند توجیه کننده، خطاها، توهن ها و تزلزل های
ما باشد. ما باید از همان ابتدای بنام جهت عمومی
حرکت جنبش فدایی را درک می‌کردیم و براین اساس
برنامه و پرچم خود را برمی‌افراشتیم و براین اساس
شفاها، سازش ها و وحدت خود را تنظیم می‌کردیم.
ما بهمانگونه که در جمعیت های گذشته سازمان گفته‌ایم
از اعلام برنامه (هویت) سازمان چریک های فدایی
خلق ایران، فرصت های زیادی را برای کاتالیزه کردن
و روشن کردن صف بندی های درونی مدعیان بطور عام
و مدعیان " فدایی " بطور خاصی از دست دادیم. وقتی
برنامه (هویت) سازمان ما اعلام شد، وقتی پس از چند
سال کار و تلاشی ما نتوانستیم در حد خود بسسازی از
مدعیان دروغین را اثناء کنیم، دیگر ضروری بود تا
" هویت " ما از برنامه و مواضع ما مشخص شود ونه
از ناکید بر - برنامه (هویت) - در نام سازمان. وقتی
بجز نیروهای پیرو برنامه (هویت) سازمان چریک های
فدایی خلق ایران، تمامی افراد، گرواها، فرقه‌ها
و دسته بندی های که در گذشته و طی ایال قیبل
از انقلاب بیسن ۵۷ از نظرات رفیق بیژن جزئی دفاع
می‌کردند و پس از انقلاب بیسن ۵۷ در دو گروه بندی
اکثریت و اقلیت فعالیت می‌کردند، در شرایط کنونی
تمامی پیوندهای خود را با جریان پیشتاز فدایی قطع
نموده و تنها با سوء استفاده از نام فدایی، جنبه
سازش و فرهم را تقویت می‌کنند. " دیگر مسلم است
که هیچکس در تشخیص ما بخاطر بعضی نشانه‌های
اسمی دچار اشتباه نخواهد شد زیرا " افراد، گرواها،
فرقه‌ها و دسته بندی های " مورد نظر، کسانی هستند
که اکنون علناً و از طریق اعلامیه، کتاب، جزوه،
نشریه و رادیو بنام " فدایی " آنچنان نظرسروا
انحرافی، اپورتونیستی، فرمیستی، سگتاریستی
و سازشکارانه را مطرح می‌کنند که در هیچ جنبه‌ای با
نظرات اصولی پیشتاز فدایی و طبعاً با نظرسروا
سازمان ما که مدافع راستین و اصولی جریان فدایی

دورسانه‌های خبری جهان

از صفحه ۴

اگر چنانچه سرزهای اقتصادی بین دو بلوک کاملاً ساز
می‌شد، و پول کاملاً قابل تبدیل بود و هیچگونه کنترلی
در سادات بازرگانی در شرایط فعلی وجود نداشت
ما در نظر گرفتن سطح متفاوت تولیدانی و متناسادار
زندگی، کشورهای اروپای شرقی یکی بی از دیگری
به سیستم سرمایه‌داری جذب می‌شوند. برعکس آنچه
برخی از اروپای شرقی ها فکر می‌کنند آنها، جنبی
یک موفقیت راحتی مانند اطریش و باحتی مکزیک
را هم نخواهند داشت. چنانچه کشورهای اروپای
شرقی به سرمایه‌داری تبدیل شوند گرواها به هیچ
وجه قانونی قادر نخواهد بود که این تقسیم بندی را
تا مدت زیادی حفظ کنند. برای اینکه نتوانند بینه
تنهایی نیز باقی بماند، کشورهای " پس از سرمایه -
داری " اروپای شرقی و حتی شوروی، می‌بایستی مدل
جدیدی بعنوان یک الترناتیو برای خود کشف کنند.
حتی اگر شده برای مدت زمانی موقت، تا بتوانند تا
حضور رقابت های خارجی مقابله کنند. در تلائ یافتن
جنبش الترناتیویست که چه غرب سهمترین آرمانی
خود را در پیش دارد.
انقلاب اکتر، ۷۲ سال قبل به وقوع پیوست.
حدوداً در اولین نیمه این سالها این انقلاب تأثیر
دوگانه‌ای در دنیا خارج داشت. از یک طرف پیروزی
پیشگامان بشری در کسب قدرت امکان بخش مبارزات
مسلمون ها انسان برای یافتن زندگی بهتر شد. از طرفی
سوسیالیسم با طریقی عقب مانده و نا حدودی وحشیانه
اجرا شد که با آنچه در حقیقت هست بسیار در تضاد
بود. بسیار مشکل است که بتوان گفت در آن زمان
کدامیک اهمیت بیشتری داشت. جالب آنکه وقتی
استالینیسم به بدترین حالت خود رسیده بود تلاش
برای تغییر آن شروع شده بود و در این صورت بود که
تعلیقات بر علمه آن بسیار موفقیت آمیز شده. در
بست و چند سال گذشته فقدان ارتباط با شوروی بطور
واقعی با غیر واقعی برای چپ مانند یک نقع عضو

شده بود. اما حال این خود روسها هستند که خود را
از دوران استالینی و برژنفی جدا می‌دانند. اما ما
بهر حال باید گذشته شوروی را بدقت مورد مطالعه
قرار دهیم تا دچار اشتباه نشویم. می‌توان بروشنی
گفت که ما بدنبال چیزی با لاشه از فقط شوروی به
مدل ترسیم یافته هستیم.
صرف نظر از همه کسبوه‌ها چیزی ای غربی باید
دنبال کار خود را بگیرند. باید بنیاد سیستم خودمان
را مورد حمله قرار دهیم. ناتوانانیش از اینک
نتوانست اختراعات عظیم تکنولوژیکی را تبدیل به
کار و شغل برای مردم کند. نداشتن توانایی
و کنجایش اینکه بتواند از پیشرفت چیزی جز تنها
سود خود حاصل مردم کند. از نابودی محیط زیست
از هنر تبلیغاتی، فرهنگ تبلیغاتی و حتی روابط
انسانی تبلیغاتی، استعمارش از کشورهای جهان
سوم ادامه هر چه بیشتر نابرابری های اجتماعی،
جنسی و نژادیش این حملات بسیار مهم هستند و لسی
در عین حال ناکافی، آنها تا زمانیکه الترناتیوی
برای جامعه جدید وجود نداشته باشد قابل پیگیری
نستند.

چه فایده دارد این مورد قبول دنیاى شوروی
نخواهد بود. کشورهای اروپای شرقی این ایده‌ها را
قبول نخواهند کرد آنها حق هم دارند این حقیقت
است که چلمان مردم اروپای شرقی به چراغهای
شهرهاى ما و پتروسین های رنگارنگ ما خیره شده است
و نباید سوپریور یا شوکه شویم. برای اینکه بتوان
این جاذبه بورژوازی را از بین ببریم لازم است که به
مردم اروپای شرقی نشان دهیم که می‌توان زندگی
بهتری ساخت. ما، علی رغم اینکه از اولیبت های
مغفاتی هستیم می‌توانیم با آنچه از انسان شرقی
یکوش می‌رسد الترناتیو بهتری بر روی خرابه‌های
ویران شده مدل استالینی بسازیم و رسیدن به این
هدف دیگر به دشواری و درازی ای که در گذشته به
نظر می‌رسید نیست.

بیانیه



جنبش کمونیستی ایران با تاریخ پر فراز و نشیب آن در ۱۹ بهمن ۱۳۶۹ با حماسه سیهائل تولدی نوین یافت و بسا اعلام موجودیت سازمان پیششار فدایی، تمامی انقلابیون مارکسیست - لنینیست طی دوران سیاه دیکتاتوری شاه بر محور سازمان چریک های فدایی خلق ایران متشکل شدند.

انقلابیون فدایی با مبارزه جسورانه و شجاعانه خود و اعتقاد عمیق به راه پر شکره مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم و ایجاد ایرانی آزاد، مستقل و دموکراتیک، اثرات منفی خیانت های خوب توده را با خون خود پاک نموده و موجی از شور، صداقت، عشق به مردم، ایمان به مارکسیسم - لنینیسم خلاق ایجاد کردند و یکبار دیگر ارزش و جایگاه واقعی مدافعان کمونیسم را در میهن ما احیا نمودند. اما متأسفانه بعضی مختلف، پس از شوره های رژیم شاه بر یکبار سازمان ما در سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۵ سازمان مانه فقط نتوانست طی انقلاب بهمن ۵۷، نقش واقعی خود را بخوبی وانچنان که شایسته رزمندگان فدایی است، اجرا نماید. بلکه جراحی که پس از این فریاد سازمان را فرا گرفته بود، پس از انقلاب بهمن ۵۷، هر روز عمق و وسعت یافت و سخت چند پاره شدن سازمان پیششار فدایی گردید. جریان موسوم به اکثریت با تسلیم به رژیم خمینی و حمایت از حرکات ارتجاعی آن که تحت عنوان مبارزه "شد امیرالسلطنی" انجام می شد، خیانتی بزرگ در حق کارگران و زحمتکشان و تمامی مردم ایران و نیروهای پیششار فدایی مرتکب شد. جریان اقلیت که در ابتدا توانست در مقابل رژیم خمینی موضع انقلابی اتخاذ کند، اما بعلمت اینکه گرایش سکتاریستی حاکم بر آن جهت و مضمون اصلی مبارزه مردم را درک نکرد، بعلمت اینکه مبارزه علمه ارتجاع حاکم را بطور قاطع محور مبارزه قرار نداد، بعلمت اینکه مبارزه برای دموکراسی و حقوق دموکراتیک توده ها را بیگانه اندام نهاد و سرانجام بعلمت اینکه پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، از مبارزه مسلحانه انقلابی و تنها التریاتیو دموکراتیک رژیم خمینی یعنی شورای ملی مقاومت بیگانه حمایت نمود. به سرنویشت اسفناک و عبرت انگیزی دچار شد. بعضی از دسته بندی های درون اقلیت تا حد بالندهای تخیلی سقوط نمودند و انجمن جنایت هایی آفریدند که فاجعه کشتار درون گروهی در روستای کاپیلون یکی از نمونه های آنست. در این میان ما بمثابة خط اخلاقی فدایی توانستیم طی یک دوران ۶ ساله با تلمه سر بسپاری از ضعف ها و کمبودهای خود و با اتکا به اصول اساسی برنامه (هویت) سازمان چریک های فدایی خلق ایران، در میان موجی از ارتداد، خیانت، انفعال و پشت پا زدن به اصول مبارزه انقلابی، هم در جنبه مبارزه با رژیم ارتجاعی حاکم و هم در مبارزه با ابوریویسم و رفو میسم فعالانه کام برداریم و با تثبیت خطوط اصلی سیاست های خود پرچم پسر افتخار سازمان پیششار فدایی را در اهتزاز نگه داریم. اکنون در نو دهمین سالگرد رستاخیز سیهائل اعلام می داریم که:

- نظر به اینکه بجز نیروهای پیرو برنامه (هویت) سازمان چریک های فدایی خلق ایران، تمامی افراد، گرایش ها، فرقه ها و دسته بندی هایی که در گذشته و طی سال های قبل از انقلاب بهمن ۵۷ از نظرات رفیق بیژن جزینی دفاع می کردند و پس از انقلاب بهمن ۵۷ در دو گروه سنی اکثریت و اقلیت فعالیت می کردند، در شرایط کنونی تمامی بیوندهای خود را با جریان پیششار فدایی قطع نموده و تنها با سو استفاده از نام فدایی، جنبه سازش و رفو میست می کنند.

- نظر به اینکه ۶ سال گذشته و در کوران یکی از سخت ترین شرایط سازش، سازمان ما استوار و سرسخت بر خطوط کلی سیاست های خود ایستادگی نمود و هر گونه کارشکنی و فعالیت های رفو میستی و سکتاریستی که با سو استفاده از نام "فدایی" سازمان ما و سیاست های اصولی آنرا مورد حمله قرار می دادند را خنثی نمود.

- نظر به اینکه وظیفه انقلابی به ما حکم می کند که همچنان بر سیاست ها و اصول انقلابی جریان پیششار فدایی با قشاری نموده و اسالت این جریان و گذشته آنرا در مقابل امواج خیانت و ارتداد حلقه مبارزه و هرگونه سو استفاده از نام سازمان چریک های فدایی خلق ایران را خنثی نمائیم.

کمینه مرکزی سازمان ما در اجلاس هیات ابان ماه امسال خود، پس از بررسی گذشته سازمان و صدور قطعنامه ای در رابطه تصمیم گرفت که سئاله حذف پسوند "پیرو برنامه (هویت)" از نام سازمان که از مدتها قبل در درون سازمان مطرح بوده را به نظرخواهی درون سازمانی بگذارد. ندیده این نظرخواهی موافقت قاطع رفقای سازمان با این سو استفاده بدین لحاظ در نو دهمین سالگرد رستاخیز سیهائل و در بازدهمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، پسوند "پیرو برنامه (هویت)" از نام سازمان حذف و سازمان چریک های فدایی خلق ایران همچنان بوسیله مدافعان واقعی دموکراسی و سوسیالیسم نمایندگی می شود.

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

همچنین افزود "برخی از ولایت سقوط نظام را بدنبال دارد" و دقیقاً برای سویش گذاشتن بر سوی مرکزی که در درون رژیم هم استخدام می شود، همچون همیشه در جستجوی سفر استراتژیکی برای رژیم، تاکید نمود "مسئله مهم ما امروز... چنگد است... باید نیروهای نظامی را برای همیشه آماده نگه داریم".

به سر خمینی و روح تولید پدرش وبه "شهر دو جریان" گرکها باید گفت اکنون که باز هم برتسوی از اراده و اشتیاق مجاهدان و مبارزان و عموم فرزندان پاکباز ایران زمین برای آزادی میهن شان را در داخل و خارج کشور به عنان دبند، جواب قوای سرکوب نظامیان را هم می هیچ نزدیک از ارتش آزادیبخش ملی ایران به موقع خود دریافت خواهید نمود.

مرکز بر رژیم ضد بشری خمینی
زنده باد صلح و آزادی
مسئول شورای ملی مقاومت
و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران
مسعود رجوی
۱۰/ بهمن ۶۸

اعتراضات دانشجویان

در اواسط ابان ماه، دانشجویان دانشگاه پلیسی تکنیک اقدام به معارزه ساختن "بسم" یکی از شاخه های نظامی سیاه واقع در خیابان کاخ می نمایند مسئولین خود فروش دانشگاه به دانشجویان اخطار می کنند که اگر فوراً ساختمان را ترک نکنند همگی از دانشگاه اخراج خواهند شد اما دانشجویان نه تنها به این اخطار توجه نمی کنند بلکه به سنگر بندی در درون ساختمان منور می پردازند. اوایل همان شب تعداد زیادی کمیته جی ویاسدار در لباس شخصی و مسلح به چوب و باتوم و چاقو به ساختمان حمله می کنند و با پشتیبانی نیروهای مسلح کمیته وارد ساختمان می شوند. در نتیجه این درگیری که تا پاسی از شب ادامه داشت تعداد زیادی از دانشجویان به شدت زخمی و بیش از ۵۰ نفر نیز دستگیر می شوند. در پی این واقعه جمع دیگری از دانشجویان همین دانشگاه در حمایت از هسودان خود و فر صحن دانشگاه دست به تحصن می زنند و تنها پس از عقب نشینی مقامات بلند پایه رژیم از تحصن دست برمی دارند.

در روز ۱۵ آذر ۶۸، یک روز مانده به ۱۱ آذر، تعدادی از دانشجویان دانشگاه فنی دانشگاه کرمان پس از تجمع در محل سلف سرویس این دانشگاه در اعتراض به کیفیت بد غذا دست به اعتراض می زنند، این اعتراض با دخالت نیروهای کمیته و مژوران رژیم در دانشگاه پایان می یابد. سه روز بعد ۱۸ آذر همین اعتراضات مجدداً تکرار می شود و دانشجویان با برتاب سینی های غذا اعتراض خود را نشان می دهند. در کلبه حرکتی های فوق از اشغال ساختمان مربوطه به وزارت مسکن تساهل ساختمان بسج، نیرووران "دفتر تحکیم وحدت" کوشیدند تا به نوعی در این اعتراضات نقش بسازی نمایند و از این حرکتها بعنوان خبره ای برای تناقضات درون رژیم استفاده کنند، که در هیچ مورد موفق نبودند.

فشار بر زنان

در شماره گذشته نبرد خلق اقدام سرکوبگرانه حزب الهی ها برای فشار بر زنان که تحت عنوان تظاهرات "طلانه داران عفاف" برگزار شد را نوشتیم. در این اقدام ارتجاعی اعلامیه هایی پخش شد که در اینجا ملاحظه می کنیم. این اقدامات ارتجاعی و نفرت انگیز که بسا هدایت گردانندگان رژیم انجام می گیرد، نمی تواند مقاومت زنان میهن ما را در مقابل این رژیم ارتجاعی در هم شکنند.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم
پیروز باد مبارزه برای استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم
هر چه کسرتدهتر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی
سرگرد بر رژیم خمینی - زنده باد صلح و آزادی
در اهتزاز باد پرچم پرافتخار سازمان چریک های فدایی خلق ایران
چاپ و پان باد خاطره یکبار دلبرانه رزمندگان سیهائل

سازمان چریک های فدایی خلق ایران
۱۹/ بهمن ۱۳۶۸

بسم الله التام الجبارین

الا ان حزب الله هم الغالبون

حزب الله منلقه جبهت پاکساز و امر به معروف و نهی از منکر موارد ذیل را به اطلاع کلیه اهالی میساند.

- ۱- کلیه بانوان منلقه همچنانکه وظیفه شرعی حکم میکند موظف به حفظ کامل حجاب اسلامی میباشند.
- ۲- اقلیتها نیز نباید تظاهر به بی حجابی نموده و با وضعی نا متناسب با جامعه اسلامی ظاهر شوند.
- ۳- کلیه کسبه و فروشندگان موظفند از ورود بانوان بدون حجاب اسلامی در داخل فروشگاه معافیت نمایند.
- ۴- کلیه کسبه موظفند صف ارزاق عمومی برادران و خواهران را از هم جدا نمایند.

صیه تماس جوانان منطقه اخطار میگرد همانطور که ما با هرگونه بی بند و باری از طرف بانوان شدیدا مخالف هستیم به هیچ عنوان غایت فساد و اتساع آنرا از طرف آطلبین نیز نداریم.

جدا و قویا هشدار میدهم در صورت عدم اجرای مراتب فوق، مقهور قهر انقلابی حزب الله خواهید شد.

والسلام

از طرف حزب الله (القاره)

پیروز باد مبارزه قهرمانانه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری

اخبار و رویدادها....

برخی از رویدادهای تاریخی

آزادی نلسون ماندلا

روز ۱۱ فوریه ۱۹۹۰، نلسون ماندلا، پس از ۲۷ سال زندان در آفریقای جنوبی، آزاد شد. آزادی ماندلا به یکی از شعارهای اساسی مبارزه مردم آفریقای جنوبی در نابودی آپارتاید تبدیل شده بود. آزادی ماندلا، موجی از شور و شمع در توده های سیاهپوست آفریقای جنوبی برانگیخت، افکار عمومی جهان و تمامی مقامات دولتی، آزادی ماندلا را تبریک گفتند. ماندلا وقتی آزاد شد، گفت آزادی را برای تمام مردم آفریقای جنوبی می خواهد و او گفت مبارزه برای حق هر نفر یک رای در تمامی آفریقای جنوبی را ادامه می دهد. وی گفت دلالی که مبارزه مسلحانه در آفریقای جنوبی را ایجاد می کرد، همچنان به قدرت خود باقی است، با این موضع اخیر، وی سازش ناپذیری و استقامت بر اصول خود را یکبار دیگر ثابت نمود. سازمان جریک های فدایی خلق ایران، آزادی نلسون ماندلا را به مردم آفریقای جنوبی، به کنسره ملی آفریقا و به هنر دلیر او تبریک می گوید.

اقداماتی برای وحدت دو پیم

روز ۲ بهمن امسال، بنا به توافق مقامات پیم شمالی و جنوبی سرزمین دو کشور برای عبور شهر-وندان طرفین باز شد. همچنین در همین روز تمام زندانیان سیاسی دو کشور آزاد شدند. این اقدامات از جمله اقدامات اولین برای وحدت دو پیم که مورد تأیید مقامات دو کشور است، صورت می گیرد.

جلسه شورای عالی امنیت ملی رژیم روز ۴ بهمن امسال به ریاست رئیسان کمیته های تشکیل شد و پیشنهادات کمیته اجتماعی - فرهنگی را تصویب نمود.

رادیو رژیم در تاریخ ۱۹ بهمن امسال اعلام نمود که: " برای بازسازی کامل سکوی بزرگ نفتی سلمان و سکوی نصر دو قرارداد جداگانه به ترتیب به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار و ۲۵۰ میلیون دلار با شرکت های ژاپنی و فرانسوی به امضاء رسید." در صفحه ۳

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE

لطفا بسته های بزرگ و نامسه پیخارنی به آدرس فرانسوی ارسال ننمائید.

باکمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میسران مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را به هر میزان که باشد، مستقیماً بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده و قیض رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE
BOULOGNE - 5 - SEINE
آدرس بانک
03760 کد گیته
00050097851 شماره حساب
HME: R - 1 - TALAT نام صاحب حساب

داخلي:

۱۲۹۹/۲/۳ - انجام کودتای امیربالمستی - انگلیسی توسط رضا خان با همکاری سید ضیاءالدین طباطبائی
۱۳۲۹/۱۲/۲۹ - روز ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور
۱۳۳۱/۱۲/۹ - شکست کودتای دربار شاه و توکرانش آخوند بهمنی، آخوند کاشانی و دکتر بقاشی علیه دولت ملی دکتر مصدق
۱۳۳۲/۱۲/۲۴ - به آتش کشیدن کریم پور شیرازی، روزنامه نگار مترقی توسط مزدوران رژیم محمد رضا شاه
۱۳۳۴/۱۲/۷ - درگذشت علی اکبر دهخدا، نویسنده و ادیب بزرگ و مولف دهخدا
۱۳۳۷/۱۲/۱۷ - امضاء قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا توسط رژیم محمد رضا شاه
۱۳۳۴/۱۲/۱۴ - درگذشت دکتر محمد مصدق
۱۳۳۸/۱۲/۱۱ - تظاهرات مردم تهران در رابطه با اتوبوس رانی
۱۳۵۴/۱۲/۳ - شهادت ساجده خلق، سرگرد محبسی افسر انقلابی ارتش
۱۳۵۷/۱۲/۲۸ - یورش به مردم سندج و آغاز سرکوب جنبش مردم کردستان توسط رژیم خمینی
۱۳۵۸/۱۲/۲۴ - برگزاری انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی
۱۳۵۸/۱۲/۲ - اعلام خبر شهادت چهار ستاره خلق ترکمن، توماج، مختوم، واحدی و جرجانی
۱۳۶۱/۱۲/۲۲ - کشتار تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان رشت، بدستال ایجاد آتش سوزی در این زندان توسط مزدوران رژیم خمینی
۱۳۶۴/۱۲/۸ - درگذشت غلامحسین بنان، خواننده بزرگ و استاد موسیقی ایرانی

روزهای تاریخی

۸ تارسی، روز همبستگی بین السطلی با زنان خارجی از ۲۰ فوریه تا ۲۰ مارس
۲۶ فوریه ۱۹۹۰ اختراع اولین چاپخانه در جهان توسط کمونیستهای آلمانی
۲۴ فوریه ۱۸۴۸ - انتشار مانیفست حزب کمونیست که توسط مارکس و انگلس نوشته شده است.
۵ مارس ۱۸۷۱ - تولد روزالوکزا امبورگه
۱۸ مارس ۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس
۱۲ مارس ۱۸۸۴ - درگذشت کارل مارکس، برجسته ترین اندیشمند تاریخ معاصر و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان
۲ مارس ۱۹۱۹ - تشکیل کنفرانس سوسی آنترانسیونال سوم
۲۱ فوریه ۱۹۳۲ - شهادت اگستینوسازساندینو، از رهبران جنبش انقلابی نیکاراگوئه توسط گارد ملی دولت ارتجاعی حاکم در نیکاراگوئه
۴ مارس ۱۹۵۳ - درگذشت ژوزف استالین
۱۴ مارس ۱۹۵۲ - آغاز نبرد دین بین فو توسط انقلابیون ویتنام علیه نیروهای تجاوزگر فرانسوی

در صفحه ۱۰

NABARD E KHALGH
NO: 68 DATE: 20 / 02 / 1990

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس های زیر مکاتبه کنید.

HOVE,YAT
P.O.BOX 2891
RESTON, VA 22090
U.S.A
ایرنا
HOVIAT
POST RESTANTE
MINERS GADE 118
2200 DANMARK
دانمارک
P.L.K
Nr. 039999 D
5000 KÖLN 1
W. GERMANY
آلمان غربی

دریوایر تقدیر می ایستند
خانها را روشن می کنند
و می میرند



شهادت فدایی
اسفند ماه

رفقا:

رحیم سماعی - مهدی اسحاقی - سعید احمد زاده
عباس مفتاحی - اسدالله مفتاحی - مجید احمد زاده
سیدی ساولونی - حمید توکلی - غلامرضا گلستانی
بهمن آرزنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان
پله - مناف فلکی - علیرضا نابدل - رحیمی امین نسا
جعفر اردبیل چی - محمد علی نقی زاده - اصغر عرب
هریسی - اکبر موید - علی نقی آرش - حسن سرکاری
فریدون نجف زاده - علی اکبر صفائی فراهانی جلیل
انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل
سعیدی عراقی - شعاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا
لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمد علی محدث
قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نبوی - ناصر صیغ
ذلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان
عبدالرشاد گلانش نیستانی - احمد غلامیان لنگرودی
آ هادی - محمد رضا بهکش - نظام - حمید آزادی
عباس - جعفر پنجه شاهی - محمد علی معتقد - جواد
غفوربان - جلیل حواری نسب - سعید عقیقی - علی
علیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور
سعیدی - اقبال طاهر خو - بهاء الدین نگهبانی
خسرو قره داغی - میرویس فردوس - ناصر نجم الدینی
مجتبی خرم آبادی
طی سالهای ۲۹ تا کنون در مبارزه علیه امیربالمستی و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیم های شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم بشهادت رسیدند.

کیمیاستان
نظامیان تریکیه
ت خورد
۱۳ نفر مهاجم
بلسگاه سیاهکل
تیر باران شدند

تحصن خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی
از صفحه ۳
زخمی بر جای می گذاشتند ولی کلیه ترافدهای رژیم فلج شده با مقابله حساب شده و بسیار موثر خانواده ها خنثی گردیدند. هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر که قبلاً با انبوهی مدارک و شواهد غیر قابل انکار که از طرف مقاومت مردمی در اختیار وی گذاشته شده بود به این سفر پرداخته بود از ملاقات با اسبادی مزدور رژیم که دسته دسته توسط رژیم به بدین امین هیئت می آمدند تا بدین وسیله وقت تلف کرده و با حساب زدم مانع بیدار هیئت با تعداد بیشتری از خانواده های شهدا گردد امتناع کرده و در این رابطه با کوشش فعالان مقاومت تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان های مختلف کشورهای جهان در نامه های خطاب به دبیر کل سازمان ملل خواستار تعدد مدت اقامت این هیئت در ایران و بررسی عمیقتر ابعاد جنایات سفاکانه رژیم شد خلقی شدند.

زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم